

افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان (دکتر علیرضا شاهپور شهبازی)

دو هزار و پانصد سال است که مسئله ازدواج با محارم در میان ایرانیان باستان جدلها برانگیخته و در تعبیر اوضاع حقوقی و اجتماعی نیاکان ما ابهاماتی پدید آورده است. گروهی با تکیه به متون تاریخی زناشویی ایرانیان کهن را با نزدیکترین کسانشان واقعیتهای انکارناپذیر می دانند و عده ای با توجه به اخلاق عالی ایرانیان پیشین و احترامی که به قانون و حقوق خانوادگی می گذاشته اند، چنان کاری را زاده اتهامات بیگانگان و سوء تعبیر محققان می دانند و می کوشند پدران خود را از چنان ((اتهامی)) مبرا کنند. در تحقیق حاضر ما نخست تاریخچه ای از پژوهشهای پیشین به دست می دهیم، آنگاه شواهد کتبی را به دقت بر می رسیم، و سپس با توجه به چند مسئله ناشناخته ثابت خواهیم کرد که:

۱۰ ازدواج با محارم در ایران باستان روا نبوده است.

۲۰ به رغم این ناروایی، چند مورد تاریخی از این گونه ازدواجها رخ داده است.

۳۰ واژه خوئیت و دته (پهلوی: خوئیتوک دس) و صورت کتابی آن خوئیتودات که نخست معنی ((ازدواج با خویشاوندان)) می داده، بر اثر سوء تعبیر واژه هایی که معادل ((دختر)) و ((خویش)) و ((خواهر)) بوده، به ((ازدواج با محارم)) تفسیر شده و مایه گمراهی ملا نقطه ایهای یونانی و رومی و ارمنی و مسیحی و اسلامی و حتی زرتشتی گردیده است.

یک: پژوهشهای پیشین

نخستین کسی که از میان اروپائیان به موضوع ازدواج با محارم در میان ایرانیان باستان پرداخت بارنسی برسین بود که در ۱۵۹۰م شرحی مبتنی بر نوشته های یونانیان و رومیان به دست داد (رک. چاپ ۱۷۱۰، اشتراسبورگ، ص ۱۵۸-۱۵۷، ۴۹۱ و بعد (چاپ نخستین به دست نیامد)) از آن پس در تاریخهای فلسفه و دین و نیز در تاریخهای عمومی مطالب او با اضافاتی تکرار شد، تا اینکه توماس هاید در ۱۷۰۰م (تاریخ ادیان ایرانی، زیر فصل ازدواج) و ا.ه. آنکتیل دوپرون در ۱۷۷۱ (رک. کتاب زند-اوستا، ج ۳، فهرست، زیر واژه خوئیت و دته) اشاراتی از متون ایرانی و عرب برای موضوع جستند و بدان افزودند. در ۱۸۲۰ که ی.گ.د نخستین کتاب تحقیقی را درباره سنن و عقاید دینی پارسیان و اقوام خویشاوند نوشت (کتاب روایات مقدس و مکاشفات دینی بلخیان قدیم، مادها، پارسیان و جز آن)، دیگر مسئله ازدواج با محارم جزئی از بحثهای مربوط به عقاید ایرانیان شده بود. البته آدلف راپ و فردریخ اشپیگل کوشیدند که این موضوع را بر اساس دو فرضیه تعبیر کنند: یکی این که این کار فقط در میان نجبا و پادشاهان ایرانی و آن هم به دلیل اهتمام فوق العاده به حفظ پاکی خون و نگهداری میراث در خانواده انجام می گرفته است و دیگر این که اصل و اساس آن غیر آریایی و مربوط به مغان بومی بوده که به آریاییان رسیده است. (دین و سنن ایرانیان، صفحات ۱۱۰ تا ۱۱۳؛ اشپیگل، باستان شناسی ایران، ج ۳، ص ۶۷۸ و بعد)

ویلهم گایگر شواهد زرتشتی موضوع را دوباره بررسیید (تمدن ایرانیان شرقی باستان، ص ۲۴۵ و بعد) و مخصوصا یاد آور شد که یکی از قدیسان زرتشتی به نام ارداویراز افتخار می کرده است که هفت خواهر خود را به زنی داشته است. (ارداویراز پسری یگانه بوده است با هفت خواهر و از قدیسان زرتشتی به شمار می رفته ولی وجود تاریخی او ثابت شده نیست. درباره او پائین تر سخن خواهیم راند، رک. پانوش) در همان زمان پیزی به شواهد مربوط به ازدواج با محارم در افسانه های حماسی ایران اشاره کرد (موزئون، ج ۲، چاپ ۱۸۸۳، ص ۳۶۶ و بعد) و رُنْ اِشْتِکِل برگ تذکر داد (چند کلمه درباره حماسه ایرانی ویس و رامین، نقل اینوسترانستف از وی، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۱۹۳، یادداشت) که داستان ویس و رامین سرتاسر بر مبنای زناشویی ویس با برادرش ویرو استوار شده است. (ویس و رامین، ص ۴ تا ۴۲، البته خواننده می داند که ویرو نابرداری ویس است. نیز رک، پانوش)

این مقالات بر زرتشتیان بسیار گران آمد. نخست آن که دین زرتشتی چه در ایران و چه در هندوستان نه چنان ازدواجی را می شناخت، و نه بر آن صحه می گذاشت. به عقیده زرتشتیان خوئیت و دته به معنی ((زناشویی با نزدیکان/خویشان)) است نه ((زناشویی با محارم))، به عبارت دیگر آنان هم از چنین مفهومی همان را می فهمیدند که ایرانیان مسلمان، یعنی ازدواج دختر عمو با پسر عمو، دختر خاله با پسر خاله و جز آن. به عقیده آنان ((ازدواج با محارم)) تهمت و افترا بی زشت بود که نازرتشتیان بت پرست و یا یهودی و مسیحی و مسلمان به ایرانیان قدیم

می زدند و بنیاد تاریخی نداشته است. به همین دلیل یکی از بزرگترین دانشمندان زرتشتی، دستور داراب پشتون سنجانا به مخالفت با نظریه دانشمندان غربی پرداخت و در کار آنان خلل آورد. (به ویژه در ترجمه خود از دینکرد، ص ۹۶ دستور سنجانا در ترجمه اش، در همه جای دینکرد، واژه و مطالب مربوط به خوئیتوک دس را طوری برگرانیید که اصلا مفهوم ازدواج با محارم از آن بر نمی آمد: رک، اعتراض نیبرگ، راهنمای پهلوی، ج ۲، ص ۲۲۴ که می گوید فقط پس از چاپ عکسی دینکرد بود که این مسئله معلوم شد) این بود که فاصلترین پژوهنده متون پهلوی، ای. و. وست، مقاله مفصلی به نام ((اندر معنی خوئیتوک دس)) نوشت (این مقاله ۴۲ صفحه ای اساس کار همه کسانی بوده است که بعدا در این زمینه کار کرده اند و همین جا اعلام می کنیم که مآخذ اصلی ما هم بوده است) و به صورت افزوده ای بر متون پهلوی، مجلد دوم (که شامل دادستان دینیک و نامه های منوچهر می شد) به سال ۱۸۸۲ چاپ کرد. (متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۸۹ تا ۴۳۰) این مقاله همه جوانب موضوع را در بر نداشت و فقط جوابی بود که وست به دستور سنجانا می داد و برای این که این پاسخ را قانع کننده نماید کلیه مطالبی را که از کتب پهلوی و روایات زرتشتی می شناخت گرد آورد و تحقیقی چنان جامع به دست داد که هنوز کهنه نشده است. (به رغم تمام اعتراضاتی که به این مقاله شده است، هر گاه به دیده انصاف بنگریم می بینیم که هدف وست اصلا و ابدا متهم کردن ایرانیان نبوده است و بر خلاف عده ای دیگر از غربیان و حتی شرقیان که از بستن اتهام ایایی ندارند و از خوار کردن اجداد خود لذت می برند، وست ذره ای از حقیقت جویی غافل نمانده است) اما دستور داراب پشتون سنجانا هم ساکت ننشست و کتابی در رد مقاله وست نوشت که چون جنبه جدلی داشت توفیقی نیافت (رسم موهوم زناشویی با محارم در ایران باستان، بمبئی، ۱۸۸۸) بعد ها ردیه جمشید کاوشی کاتراک هم به همان سرنوشت دچار شد (زناشویی در ایران باستان، بمبئی، ۱۹۶۵) اشکال بزرگ این اثر و نوشته های مشابه آن بی دقتی در ارجاعات و پیش آوردن تعبیرات موهوم و انکار نص صریح آیات و اسناد و روایات است، و کسی نمی تواند آنها را جدی گیرد و فقط به صرف این که دشمنان ایرانیان بدانان چنین اتهاماتی زده اند، شواهد را نادیده بگیرد و یا متون را به دلخواه خود تعبیر کند) در عوض دانشمندان غربی چون ه. هوبشمان- جیمز دارمستتر- ل. سی. کازارتلی- ا. کوهن- امیل بنونیست- فردیناند یوستی- کنستانتین اینوستراتنسف- ک. بارتولومه- آرتور کریستن سن- ث. و. کینگز میل- ل. ه. گرای و ا. کرمان با ادغام منابع زرتشتی و پارسی نوین در شواهد غربی موضوع ازدواج با محارم در ایران باستان را قطعیت کردند. (هوبشمان، در باب ازدواج با اقارب در میان ایرانیان، مجله شرق شناسی آلمان، دوره ۴۳، سال ۱۸۸۹، ص ۳۰۸ تا ۳۱۳- دارمستتر، به ویژه در ترجمه زند اوستا، ج ۱، ص ۱۲۶ تا ۱۳۴- کوهن، در یادداشتی بر مقاله هوبشمان، همان مجله، ص ۶۱۸- کازارتلی، شواهد شرقی درباره خوئیتوک دس، مجله اسناد بابلی و شرقی، دوره چهارم، سال ۱۸۹۰، ص ۹۷ و بعد- کازارتلی، فلسفه دین مزدایی در زمان ساسانیان، ص ۱۵۶ تا ۱۶۰- یوستی، تاریخ ایران در اساس فقه اللغة ایرانی، ج ۲، ص ۶۸۲- اینوستراتنسف، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ص ۱۲۳ و بعد- بارتولومه، لغتنامه ایران کهن، ستون ۱۸۶۰- بارتولومه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه، ص ۳۲ و ۳۳- کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، فرانسوی ۳۲۳، ترجمه ص ۴۸ تا ۳۴۷- کینگز میل، ازدواج و تدفین در میان پارسیان کهن، مجله آئنیوم، سال ۱۹۰۲، ص ۹۶ و بعد- گرای، ازدواج در ایران رسم زناشویی با محارم، دائرة المعارف هیستینگز، جلد هشتم، ۱۹۱۵، ص ۴۵۶ تا ۴۵۹- کرمان، ازدواج با خواهر در جهان قدیم، ص ۱۷ تا ۲۷، در اینجا باید تذکر دهیم که مراجع و سخنان مورخان قدیم یونانی و رومی را کارل کلمنت در کتاب زیر گرد آوری کرده است carl clement, fontes historiae religionis persicae, Bonn, 1920)

در این میان دانشمند ایرانی علی اکبر مظاهری هم در کتاب خود به فرانسه فصل مشبعی را به این موضوع اختصاص داد (در کتاب خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام، فرانسوی ص ۱۱۷ و بعد، ترجمه، ۱۱۸ تا ۱۴۳ (که بعد ها سعید نفیسی و دیگران از آن استفاده کردند (مخصوصا در مقالاتی که در مجله مهر بر ضد عقاید جمشید سروشیان نوشت و نیز در کتاب تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، تهران، ۱۳۴۲، ص ۳۵ تا ۴۲ تکرار کرد بدون آن که مآخذ اصلی خود را یاد کند) از آن پس گاهگاهی تحقیقی در این باب شده است ولی کسی چیز تازه ای برای گفتن نیافته و به تکرار مکررات بسنده کرده اند (از میان مقالاتی که شایسته ذکرند یکی نوشته فرای است به نام زنا با محارم زرتشتی. دیگری مقاله ای است از کلیم، درباره مشکل رسم زناشویی در ایران قدیم، سومی مقاله بسیار جالب اسپونر است: خویشاوندی و ازدواج ایرانی. و دیگر مقاله ای است پر از مطالب مربوط و نامربوط از بوچی. و مقاله حقوق خانواده از منصور شکی در دانشنامه ایرانی، ج ۹، ص ۱۸۴ تا ۱۸۹).

ما در این مقاله چنین نخواهیم کرد، بلکه اول کلیه شواهد کتبی را بر حسب موضوع طبقه بندی می کنیم و اعتبار هر دسته را برمی رسیم و سپس علت تحول تعبیر خوئیت و دئه از ((ازدواج با خویشاوند)) به ((ازدواج با محارم)) را نشان می دهیم و سر انجام اشاره می کنیم که چنین تحولی خاصه ایرانیان باستان نبوده است.

دو: شواهد کتبی

منابع کتبی در مورد ((ازدواج با محارم)) در ایران باستان از لحاظ مآخذ روایتی و یا به عبارت دیگر منبع اسنادی به چندین گروه تقسیم می شود: یونانی، رومی، سریانی، مسلمان و زرتشتی. هرگاه فقط شواهد یونانی و رومی و سریانی و مسلمان را داشتیم، می توانستیم اصل موضوع را نتیجه اشتباه عمدی یا غیر عمدی نویسندگان نا آگاه بدانیم و با انگ ((تهمت)) و ((افترا)) بر آنها مردودشان بشماریم، ولی حقیقت این است که شواهد زرتشتی برای این موضوع دست کمی از گواهیهای نازرتشتیان ندارد و به همین دلیل هیچ یک از گواهیها را نمی توان بدون منطق کنار گذاشت.

از نظر موضوع، شواهد کتبی را به سه دسته تقسیم می توان کرد. یک عده فقط سخن از ((ازدواج با محارم)) در میان این گروه و آن گروه می رانند و یا از محاسن ((خوئیت و دئه)) یاد می کنند. این ((کلی گوییها)) بیشترین گواهیهای کتبی را شامل می شوند. دسته دوم را می توان ((موارد تمثیلی و افسانه ای)) خواند و آن مشتمل است بر شواهد ازدواج با محارم در میان ایزدان و پهلوانان و شاهان کاملاً افسانه ای، و هدف از بیان آنها، محسن جلوه دادن چنان رسمی بوده است. دسته سوم اختصاص دارد به شماری از افراد تاریخی که ((ازدواج با محارم)) بدانان نسبت داده شده است. در بررسی این سه دسته، تشخیص صحت روایات دو گروه اول و دوم مشکل است، اما در مورد گروه سوم می توان به نتایج منطقی رسید.

۱۰ شواهد کلی

در این دسته کهنترین شاهد ما آنتیس ینس (حدود ۴۴۴ تا ۳۷۱ ق م) است که می نویسد که آلفی بیادس آتنی در پیروی از ایرانیان تا بدانجا رفت که ((مانند آنان با مادر و خواهر و دختر خود همآغوشی کرد)) (به نقل از وی در آئنه، کتاب پنجم، بند ۶۳). بعد از او گزانتوس لودیایی (همزمان اردشیر دوم) می نویسد: ((مغان با مادر خود می خوابند و اگر بخواهند با خواهر و دختر خود نیز چنین می کنند. به علاوه آزادانه در مورد همسران خود به اشتراک روی می آورند)) (به نقل از وی در کتاب کلیمنت اسکندرانی، استرومتا، کتاب سوم، فصل ۱۱، فقره ۱). کتزیاس پزشک اردشیر دوم مدعی بوده است که ((ایرانیان با مادر خود آشکار رابطه جنسی می یابند)) (به نقل ترتولیان از وی در آپولوگیا، فصل ۹، کلمنت، ص ۶۹ تا ۷۰۰ هیچ یک از نوشته های کتزیاس در دست نیست و فقط تکه هایی از آنها را- آن هم به صورت اختیارات- می شناسیم، که همه آنها را فلیکس یاکوبی به نحو بسیار شایسته ای گرد آوری و ارزیابی کرده است. رک. یاکوبی، قطعات پراکنده مورخان یونان، حلقه سوم، جلد C، ص ۴۱۶ تا ۵۱۷). سوتیو که از ۲۰۰ تا ۱۵۰ ق م می زیسته است می گوید ((ایرانیان مرده را نمی سوزانند- چنان که رسم پسندیده در روم بوده- ولی شرم ندارند از این که با مادر و خواهر خود جفت آیند)) (به نقل دیوژن لائرتی از وی در کتاب زندگانی فیلسوفان، ج ۱، بند ۷). کاتولوس حدود ۸۴ تا ۵۴ ق م بر ((دین ناپاک ایرانی)) خرده می گیرد که روا می دارد ((مغان از جفت شدن مادر و پسر به بار آیند)) (اشعار، قطعه ۹۰، به نقل فُکس- پمبرتن، ص ۲۹). استرابو که از ۶۳ ق م تا ۱۹ م می زیست، می گوید ((در میان مغان زناشویی، حتی اگر با مادر هم باشد، پسند سنتهای نیاکان است)) (جغرافیا، کتاب پانزدهم، فصل ۲۰، بند ۷۳۴۰ کمی پیشتر از این در ۷۳۳، استرابو تأکید کرده بود که این گونه مطالب را وی خود به شخصه نمی داند بلکه مورخان دیگر گفته اند و این سخن به خوبی نشان می دهد که چگونه چیزی که نویسنده ای باب می کرده است، به تکرار دیگران به صورت نص تاریخی در می آمده است). فیلن اسکندرانی، که از ۲۰ ق م تا ۴۰ م زندگی کرد، آورده است که ((نجبای ایرانی با مادر خود زناشویی می کنند و پسرانی که از چنان ازدواجی به بار آمده باشند را بسیار ستوده و حتی- اگر خبر درست باشد- سزاوار شاهی می دانند)) (در کتاب De Specialibus Legibus، فصل سوم، بند ۱۳). کنتوس کوریتوس رفوس حدود ۷۰ م نوشته است که ((در میان ایرانیان رابطه جنسی با فرزندان (دختران) خود داشتن رواست.)) (در تاریخ اسکندر،

کتاب هشتم، بند ۲، فقره ۱۹). پلوتارک، که از ۴۶ تا ۱۲۰ م می زیست و گلچین مورخان و نویسندگان پیشین بود و کتب بسیاری درباره مردان نامی و نیز اخلاقیات (moralia) به جای گذارد، یک جا در مدح اسکندر می گوید که وی از جمله به ایرانیان یاد داد که به جای ازدواج با مادرانشان به آنها احترام بگذارند (اندر فر اسکندر بزرگ، اخلاقیات: ج ۱، فصل ۵، بند ۳۲۸) و در جایی دیگر می نویسد که پروشات (پُر از شادی؛ صورت ایرانی پرسپانیس است.) مادر اردشیر دوم پسر خود را واداشت تا با دخترش استاتیرا ازدواج کند و اعتنایی به عقاید و رسوم یونانیان نداشته باشد (زندگانی اردشیر، بند ۲۳، ظاهرا از روی تاریخ کتزیاس). این توضیح اخیر بسیار شگفت انگیز است و ما به آن باز خواهیم گشت. سکستوس ایمپریکوس، که در سده دوم میلادی می زیست، نوشته است که ازدواج با مادر در میان ایرانیان رواست (در کتاب Pyrrhonis Hypotyposes، فصل سوم، بند ۲۰۵، به نقل از فُکس - پمبرتن، ص ۷۶). لوکیان ۱۲۰ تا ۱۸۰ م و بطلمیوس حدود ۱۰۰ تا ۱۷۸ م هم از روا بودن ازدواج با محارم سخن رانده اند (لوکیان، فرزالیا، Pharsalia، ج ۸، بند ۴۸؛ بطلمیوس، رسایل چهارگانه، Tetrabiblon، ج ۲، ص ۱۷، به نقل از فُکس - پمبرتن، ص ۶۲). مینوسیوس فلیکس حدود ۱۲۰ میلادی هم روا بودن ازدواج با مادر را متذکر می شود (اکتاویوس، بند ۳۱، کلمنت، ص ۷ تا ۵۶). و تاتیان حدود ۱۷۰ م نیز محسن بودن آن را تذکر می دهد (خطابه ای به یونانیان، ج ۱، ص ۲۸). کلمنت اسکندرانی می نویسد: ((پسران ایرانی تا بزرگ می شوند به آتش شهوت خود همچون گراز وحشی تسلیم می شوند و با مادر و خواهر و زنان خود می خوابند و از صیغه های بی شمار هم نمی گذرند.)) (به نقل فُکس - پمبرتن، ص ۷۲ و ۷۳). باردیسانی (بردیسان) حدود ۱۵۴ تا ۲۳۳ م گفته است: ((رسم مردان ایرانی این بود که با مادر و خواهر و دختر خود ازدواج کنند. این سنت مخصوص مغان ایرانی نبود بلکه همه آنانی هم که در خارج می زیستند، مثل مغان ماد، مصر، فریژیّه و غالاطیه، به همین راه می رفتند.)) (به نقل یوزی بیوس از وی. رک، کلمنت، ص ۶۹. (دیوژن معروف هم که در زمان اردشیر پاپکان در اسکندریه می زیست، ادعای سوتیو را بازگفته است (زندگی فیلسوفان، ترجمه هیکز، ج ۱، ص ۹). آریگن در همان دوران از ((قانون ایرانی که ازدواج مادر با پسر و پدر با دختر را روا می دارد)) سخن رانده است، و می گوید از کلسوس حدود ۱۷۰ م در شگفتم که با ذکر این قانون، ایرانیان را نژادی صاحب الهام می داند (رد بر کلسوس، ج ۵، فصل ۲۷، بند ۵۹۷؛ ج ۶، فصل ۸۰، بند ۶۹۳) (این گفته خود نشانی از تعصب نژادی را به همراه دارد که آریگن در گفتارش نشان داده). کلمنت دروغین که از ۳۵۰ تا ۴۰۰ م می زیسته است می گوید: ((میان ایرانیان رسم است که خواهر و دختر را به زنی بستانند)) و می افزاید عده ای از مغان ایران به نواحی دیگر مثل خراسان، ماد و مصر و فریژیّه و غالاطیه رفته اند و اخلاف آنان هنوز این رسم را نگه داشته اند و آن را چون میراثی به بازماندگانشان می سپارند (در Recognitions، ج ۹، فصل ۲۰ و ۲۱، به نقل فُکس - پمبرتن، ص ۹۱). همین مطلب را به طور کلی تر و سر بسته تر بازیل ۳۳۰ تا ۳۷۹ م هم آورده است (نامه ها، ۲۵۸، به نقل کلمنت، ص ۸۶ از آن). جان کریسُستُم که در ۴۰۷ م مرد، هم از جفت آمدن ایرانیان با مادر و خواهر خود یاد کرده است (رساله مجعول منسوب به سیث، Liber apocryphus nomine Seth، ستون ۶۳۸، به نقل فُکس - پمبرتن، ص ۹۸). ارمیا (جروم) قدیس که از ۳۴۸ تا ۴۲۰ م می زیست، ادعا کرده است که برخی ((ملل قوی و رقیب رومیان، یعنی پارسیان و مادها و هندوان و حبشیان، با مادران و مادر بزرگان و دختران و دختر زادگانشان می خسبند.)) (رد بر ژوینیان، Adversus Jouinianus، کتاب دوم، بند ۷، به نقل کلمنت، ص ۸۸). تئودوره ۳۹۳ تا ۴۵۷ م گفته است: ((پیشترها که پارسیان به سنت زَرَدَش (زرتشت) می رفتند، جفت شدن با مادر و خواهر و حتی دختر را روا می دانستند، اما اکنون که به سنت ماهیگیر -حواری مسیح- در آمده اند، این قوانین زردش را دور انداخته اند.)) (مواظظ، ج ۹، ص ۳۳۰، به نقل فُکس - پمبرتن، ص ۱۰۴). بعد از اینها کسی که بیش از همه در این باره سخن گفته است آگائئاس مورخ رومی معاصر انوشیروان دادگر است. وی با تاریخ و فرهنگ ایران بسیار آشنایی داشت و خلاصه ای هم از کتاب خداینامه یا تاریخ رسمی دوره ساسانی بر مبنای ترجمه ای که یکی از دوستانش از آن کتاب کرده بود، به دست داد که از مهمترین منابع دوره ساسانی محسوب می شود (رک ع. شاپور شهبازی، خلاصه ای از خداینامه در یک روایت یونانی، سخنواره: مجموعه مقالات به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری). آگائئاس درباره ازدواج ایرانیان می نویسد (آگائئاس، تاریخ، کتاب دوم، بند ۲۴): ((مردم عهد باستانی آن نواحی (مقصود ایالات ایران است) بر عقایدی که امروز دارند نبودند، نه در مورد مراسم (دخمه نشینی) مردگان و نه در مورد سنت غیر متعارف ازدواج. پارسیان امروز رسم بسیار شرم آوری دارند، نه تنها بی هیچ ننگی با خواهر و زادگان برادر و خواهر خود جفت می آیند، بلکه حتی پدر با دختر می خوابد و از این

هم بدتر... پسر هم با مادر می خسبد. این که این هم بدعتی نوین است از این قصه بر می آید که ننیاس مادرش... سمیرامیس را که به او نظر داشت... از نفرت بکشت. اگر این رسم را قانون قبول می داشت، به نظرم ننیاس هرگز چنان کار فجیعی نمی کرد... می گویند که اردشیر پسر داریوش هم بدین بلا دچار آمد چون مادرش پروشات می خواست با او بخوابد. اردشیر به کشتن او دست نزد، اما او را به خشم و نفرت از خود راند چنان که گفتی آن آرزو نه درست بود و نه مرسوم جامعه انسانی. ولی پارسیان امروزی تقریباً همه رسوم گذشتگان را خوار می دارند و ندیده می گیرند و رسوم جدیدی در پیش گرفته اند که فقط بدعت ناباب می توان نامید و در این فریب تعلیمات زردشت پسر اهورامزدا را خورده اند (خواننده خود میزان فهم واقعی آگاثیاس با داشتن آشنایی زیاد، را از مسائل دینی ایران از این دروغ آشکار در می تواند یافت. در هیچ یک از زمانها و در میان هیچ یک از بهدینان زرتشت پسر اهورامزدا خوانده نشده است.)

از این گواهی آگاثیاس بر می آید که ازدواج با محارم بدعت شمرده می شده است. بعد از او هر کس چیزی گفته تکرار مطلب است به غیر از این سخن فوتیوس بیزانسی، که در سده نهم می زیسته است، و به نقل از کتزیاس گفته یکی از نجای پارسی زمان داریوش دوم با خواهر خود ازدواج کرده بود (اختیارات، Bibliotheca، فصل ۷۲، بند ۵۴: تری تخمه، Teritouchmes، برادر زن اردشیر دوم و داماد داریوش دوم، خواری داشت از سوی پدر، روشنک نام، که زیباروی بود و در کمانوری چیره دست و در ژوبین اندازی ماهر. تری تخمه بر وی دل باخت و با او بخت و از امستریس خواهر اردشیر جدا شد). در اینجا باید شواهد ارمنی را هم ذکر کنیم که بیشتر مربوط اند به افسانه زروان که با وصلت با محارم ارتباط حقیقی ندارد اما آن را نمونه چنان ازدواجی گرفته اند (کلیه این شواهد را زهنر در کتاب زروان با متن و ترجمه و تفسیر به دست داده است). و نیز البیسه مورخ ارمنی گفته است یزدگرد دوم ضمن فرمانهایی به ارمنیان در رعایت دین مزدایی ازدواج با محارم را هم توصیه کرد. (Elishe, History of Vardan and the Armenian War, tr. R.w. Thomson, London, 1982, pp. 103-104)

درست در اواخر دوره ساسانی است که شواهد سریانی هم به اسناد ما اضافه می شود. بیشتر آنها در کتب قوانین مسیحیان ایرانی آمده است. مثلاً در قانون نامه عیشوع بخت، مطران فارس، که در دوره خسرو پرویز نگاشته شده بوده و بعد اصلاح گردیده است می خوانیم که ((ازدواج با محارم شنیع است. حتی پیروان زرتشت هم با اکراه به چنان پیوندی تن در می دهند، و معمولاً حرص مرد او را می دارد که برای گرفتن ارثیه خواهر و یا مادر با او چنان کند.)) (طبع زاخائو در قانون نامه های سریانی، ج ۳، ص ۱ تا ۲۰۱، به ویژه ص ۳۳ و بعد، ۹۷. (قانون نامه مارآبا، که در آخر دوره ساسانی نوشته آمده است، هم ازدواج با محارم و همچنین ازدواج مردی با زن برادر مرده اش را روا نمی داند (طبع زاخائو، همانجا، ص ۲۵۵ تا ۲۸۵ به ویژه ص ۲۶۱، ۲۶۵ و بعد). آباء مسیحی تا مدتی می گذاشتند ایرانیانی که مسیحی شده بودند همسران خود را که به طریقه ((ازدواج با محارم)) گرفته بودند، نگه دارند، اما مارآبا بر این شیوه تاخت و این گونه نو مسیحیان را به ترک همسران خویش وادار ساخت (کتاب انجمنهای دینی، Dus Buch der Synhados، طبع براون، ص ۹۳ و بعد؛ بیدیان، Bedijan، تاریخ مارجلها، ص ۲۰۶ و بعد از آن و ص ۲۵۴ و ص ۲۸۲؛ زاخائو، همانجا، ص ۲۲ تا ۲۷، ۳۱ تا ۳۵، ۳۶۵ تا ۳۶۸). اما آن رسم بر نیفتاد و تیموته اول، از آباء مسیحی در دوره اسلامی، مسیحیان نسطوری را برای پیروی از آن نکوهش می کند (براون، همانجا، ص ۱۳۱). بعد از اسلام، نویسندگان تاریخ و سنت، گاهگاهی به ایرانیان قدیم حمله کرده اند که با خواهر و مادر و دختر خود ازدواج می کرده اند (اینوستراتسفس، مظاهری، کریستن سن و دیگران این موارد را از طبری، مسعودی، بیرونی و شهرستانی و غیره اخذ و تفسیر کرده اند). و حتی در فقه مواردی در ارث و ازدواج به این مسائل اختصاص دارد (رشید یاسمی، یادداشت بر ترجمه ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۹: وجه دوم. (مثلاً ((ارث المجوس)) در مورد میراث بردن یا نبردن فرزندان است که از ازدواج با محارم به وجود آمده اند. شواهد کتب اسلامی به قدری است که خود مقالاتی جداگانه می خواهد اما چون همه آن مربوط است به انتساب به دوره قدیم و حتی یک مورد هم از دوره معاصر در آنها نیست، بازگفتنشان سودی ندارد. فقط یادآور می شویم که شیخ طوسی و شیخ مفید ((روایت کرده اند که شخصی در نزد امام صادق زبان به دشنام مجوس می گشاید که آنان با (محارم) خود ازدواج می کرده اند. امام وی را از دشنام گویی منع می کند و به وی می گوید: آیا نمی دانی که این امر در نزد مجوس نکاح است؟ هر قومی میان نکاح و زنا تفاوت می نهد و نکاح هر گونه باشد، تا زمانی که مردم ملزم به حفظ عقد و پیمان خود هستند، جائز است.)) (همانجا و نیز ناصرالدین شاه حسینی، ترجمه زن در حقوق ساسانی از بارتولومه، ص ز و ص ژ.)

همچنانکه پیشتر گفتیم، هر گاه فقط این شواهد یونانی و رومی و سریانی و اسلامی را داشتیم، می توانستیم بگوییم اینها همه تهمت و افتراست. اما متونی داریم که در درجه اول اهمیت برای دین و آداب زرتشتی بوده و درست در همین متون، شواهد زیادی از ازدواج با محارم می یابیم. نخست باید دانست که کل قضیه بر سر واژه اوستایی ((خوئیت و دته)) (می چرخد که در پهلوی خوئیتوک دس (و گاهی هم خوئیتوک دات نوشته می شده و خوی دود می خوانده اند) (بارتولومه، لغت نامه ایران کهن، ستون ۱۸۶۰؛ نیبرگ، راهنمای پهلوی، ج ۲، ص ۲۲۴؛ وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۰). اگر آن را تجزیه کنیم می شود: ((خوئی تو یعنی (خویش، وابسته) (بارتولومه، ۱۸۵۸، توجه می دهد که، خویش، با طبقات اجتماعی ایران رابطه داشته است یعنی این، خویش، بیشتر برای، خویشان نجبا، به کار می رفته است) و دته یعنی (زناشویی) (برخی از زرتشتیان البته این معنی را نمی پذیرند و چیزهایی شبیه، کار نیک، و، عملی خیر که با خدا رابطه می دهد، پیشنهاد می کنند که اساسی ندارد) (بسنجید با و دُو = زن) و بر روی هم ((زناشویی با وابستگان)) (یا ((ازدواج با خویشان/ نزدیکان)) معنی می دهد (با آنکه خود این واژه در زبان فارسی کنونی رایج نیست، اگر می خواستیم به قیاس، همسنگ دقیقی برای آن قرار دهیم می بایست چیزی شبیه - خویش دودگی- بنویسیم و از آن - افزودن بر خویشان از طریق بستگی زناشویی - اراده کنیم). اما شواهد کتبی که آوردیم و به ویژه آنچه از کتب زرتشتی خواهیم آورد، باعث شده است که این واژه را ((ازدواج با محارم)) ترجمه کنند.

مهم این است که واژه خوئیت و دته در اوستای اصیل یاد نشده است. در گائاهها که سروده خود زرتشت است، واژه خویتو، یعنی خود/خویش، مذکور است اما از خویتو و دته ذکری نیست (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۰ و ۳۹۱). البته تاریخ تدوین بخشهای اوستا مشخص نیست. گائاهها را ما متعلق به کمی پیش از یک هزار سال پیش از میلاد می دانیم، و بعد به یسنای هپتن می رسیم که امروز معتقدند که آن هم از خود زرتشت است (بویس، دین زرتشتی، ص ۲۰، ۳۲ و ۳۳، ۶۲ و ۶۳، ۸۸ با مراجع. البته لازم به ذکر است مورد یاد شده هنوز اثبات نشده). و سپس یشتهای کهن - چون مهر یشت، آبان یشت و زامیاد یشت - هائیتی را داریم که شاید در دوره هخامنشی در آنها دست برده باشند ولی به هر حال در این جایها هم از خوئیت و دته خبری نمی بینیم. نخستین جایی که این واژه حقوقی یاد شده است در یسنای سیزدهم، بند ۲۸ است که می گوید (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۱) : ((من... خوئیت و دته مقدس را می ستایم که برترین و بهترین و نیکوترین چیزی است که موجود است و موجود خواهد بود، که اهورایی است و زرتشتی.)) همین مطلب در ویسپرد، سوم، بند ۱۸؛ گاه چهارم، بند ۸ و ویشتاسپ یشت، بند ۱۷ بدین صورت آمده است که مردانی که خوئیت و دته می کنند، با جوانانی که بهترین و خردمندترین هستند به یک جا می آیند.

چنان که وست می گوید: ((در هیچ یک از این عبارات چیزی منظور و طبیعت چنان کار نیکو را بنمایاند، نمی بینیم.)) (وست، همانجا). جای دیگری که خوئیت و دته یاد شده است در بندهای ۳۵ و ۳۶ فصل هشتم و نندیداد (وی دیو دات) (یعنی قانون ضد دیوان: کلمه و نندیداد تلفظ نادرست این نام است). است که توصیه می کند: ((مرده کشان پس از انجام وظیفه باید سر و تن را با شاش گاو و ورزاو بشویند و از شاش کسی استفاده نکنند مگر این که مال مرد و یا زن خوئیت و دته کرده باشد.)) باز می بینیم که در اینجا هم مفهوم واقعی واژه روشن نیست و تنها مسلم می کند که هم مرد می توانسته است آن ((کار نیک)) را بکند و هم زن (همانجا). از این شواهد پیداست که مفسران پهلوی این متون اوستایی هم هیچ منظور خاصی از ((کار نیک)) مذکور در آنها در نیافته اند. اما وقتی مفسر اوستایی بند ۴ یسنای ۴۴ را بیان می کند دیگر جایی برای تردید باقی نمی ماند. اینک ترجمه این فقره اوستایی به اضافه تفسیر روحانی پهلوی دان که ما در میان پرانتز گذاشته ایم و با حرف درشت تر مشخص کرده ایم (به نقل از وست، همان منبع، ص ۳۹۲ تا ۳۹۴ در مورد توضیحات اضافی، رک. همانجا، ص ۳۹۲، یادداشت ۳):

چنین اندر همه جهان می سراییم: آنچه (که او که اهورامزداست از آن خود کرد) خوب (خوئیتوک-دس) (است). به یاری راستی اهورامزدا می داند که این یکی (یعنی اسپندارمذ- که در افسانه ها دختر اهورمزدا خوانده شده- آن همه تعبیری شاعرانه، چنانکه در پایین یاد خواهیم کرد). را آفرید (که خوئیتوک دس انجام دهد). و از راه پدری بود که به منش (وهومن) به دست او پروریده شد (یعنی به خاطر پیروی از طبیعت نیک آفریدگان، خوئیتوک دس به دست او انجام شد). از این روست که وی، که دختر اوست، کار درست می کند اسپندارمذ (که بسیار

نیک اندیش است) (یعنی وی از خوئیتوک دس روی نگرداند). وی فریفته نشد (یعنی وی از خوئیتوک دس سر باز نزد چونکه) همه چیز را می بیند (یعنی آنچه را) که از آن اهورمزداست (به عبارت دیگر: از راه دین اهورمزدا وی به همه وظایف و قوانین می رسد).

همچنان که وست خاطر نشان کرده است: ((کلیه اشارات این قطعه به خوئیتوک دس اضافات مترجمان پهلوی است که می خواسته اند آن عمل را توصیه کنند، والا هیچ چیزی از آن در متن اوستایی نیست. فقط این اضافات مبین آن است که مترجمان پهلوی از خوئیتوک دس مفهوم ازدواج پدر و دختر را فهمیده بوده اند.)) (وست، همان منبع، ص ۳۹۳ و ۳۹۴). بی اعتباری این گونه مفسران و مترجمان ملا نقطه ای از اینجا پیداست که به گفته بعضی از آنان بخشی از اوستا که ((دوباسروگد نسک)) (لازم به توضیح است که در دینکرد، جایی که خلاصه نسکها را دارد از چنین نسکی نشان نیست). نام داشته، پر بوده است از جزئیاتی درباره خوئیتوک دس. اما خوشبختانه خلاصه این نسک در کتاب دادستان دینیک، ۹۴، بندهای ۱ تا ۱۱ موجود است و در آن کوچکترین اشاره ای به خوئیتوک دس نمی بینیم (وست، همان منبع، ص ۳۹۴). اینک می پردازیم به شواهد دیگر. کرتیر موبد بزرگ زمان بهرام دوم می گوید که از جمله کارهایی که در سرتاسر جهان مزدایی برای پیشرفت دین مزدایی کرد یکی هم انجام دادن ((بسیاری خوئیتوک دسها در همه جا بود.)) (از ترجمه بک، کتیبه های دولتی ساسانی، ص ۴۳۳). در کتاب دینکرد چندین بار از خوئیتوک دس یاد شده است ولی در آنجا هم مثل سخن کرتیر، مطلب کلی است و به عنوان کار مهم نیکویی توصیه شده است (وست، همان منبع، ص ۳۹۴ و بعد). در سه فقره این طور می نماید که مفهوم ((ازدواج با محارم)) بیان گشته است. یکی در دینکرد، کتاب نهم، فصل ۴۱، بند ۲۷، است که به نقل از بند هیجدهم و رشتمانسر نسک اوستا (که گم شده) آمده است: ((برادری و خواهری را به آرزوی زناشویی بر می انگیزند تا با هماهنگی خوئیتوک دس انجام دهند.)) (همان منبع، ص ۳۹۵). خلاصه این نسک در دینکرد هشتم، فصل سوم، بند ۱ آمده است: وست، متون پهلوی، ج ۴، ص ۱۲، و خلاصه بسیار مفصلی از آن در دینکرد نهم، فصل ۲۴ تا ۲۶ آمده است- وست، همان منبع، ص ۲۲۶ تا ۳۰۳- و مطلب مذکور در فرگرد هیجدهم- همان منبع، ص ۲۸۴ و بعد- یافت می شود. در اینجا البته گفته نشده است که آن دو با هم خوئیتوک دس کنند، بلکه ((به همراه هم، با هماهنگی)) و معنی مشخص نیست.

دوم در دینکرد، کتاب نهم، فرگرد ۴۰، به نقل از فرگرد ۱۴ بغ نسک (که آن هم از میان رفته است) توضیحات مفصلی آمده بوده است که خلاصه آن بدین گونه می شود (خلاصه بغ نسک در دینکرد نهم- متون پهلوی، ج ۴، ص ۳۱۱ تا ۳۹۷- فصول ۴۷ تا ۵۹، مانده است. فرگرد ۱۴ در همان کتاب، بند ۶۰- متون پهلوی، ج ۴، ص ۳۶۴ و بعد- آمده است:)

هر آنچه به ازدیاد نسل بینجامد نیکوست چنان که خوئیتوک دس ستوده است. پدری کردن وظیفه ای والاست، و از خود و به خود افزودن شیوه درست ازدیاد نسل است، و این خوئیتوک دس است و او که شیوه درست ازدیاد نسل را رعایت می کند خوئیتوک دس را ستوده است. تجربه نشان می دهد که از نسلهای خوب زادگان خوبتری به بار می آیند یعنی با رعایت دائم خوئیتوک دس نسلها بهتر می شود. این مطلب را به نحو دیگری می توانیم بگوییم، اسپندارمذ را در رتبه دختری اهورمزدا می دانند چرا که خرد این یکی (اهورمزدا) مشتمل بر همه ((اندیشه بجا)) (آرمثیتی) می شود. بر این اساس خرد و آرمثیتی هر دو در درون اهورمزدا و اسپندارمذند، یعنی خرد از آن اهورمزداست و آرمثیتی از آن اسپندارمذ، و ((اندیشه بجا)) (آرمثیتی) نتیجه خرد است درست مثل این که اسپندارمذ زاده اهورمزدا باشد. و این اظهار صریحی است بر اینکه در نظر کسی که خرد را با آرمثیتی رابطه می دهد، به اسپندارمذ باید به عنوان دختر اهورمزدا نگریست.

همچنانکه وست متذکر شده است این اظهار نظر هم تمثیلی است و در آن از خوئیتوک دس ((زناشویی با خویشاوندان)) فهمیده می شده است و معلوم نیست که اشاره تکمیلی آن به رابطه پدری و دختری اهورمزدا و اسپندارمذ متضمن صراحت بر ازدواج آن دو می بوده است (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۶).

سومین تذکار دینکرد از فرگرد ۲۱، بغ نسک برداشته شده است که در آغاز به نظر وست ((دختری را به ازدواج پدری در می آورد چنان که زنی را به مردی دیگر می دهند)) معنی می داد و صراحت بر رسم خوئیتوک دس به معنی ((ازدواج با محارم)) می کرد (همان منبع، ص ۳۹۷). اما در ترجمه خود دینکرد متوجه شد که معنی این فقره با ازدواج رابطه ای ندارد و آن را چنین ترجمه کرد: ((وی دخترش را از راه دختری به ضمانت پدرانه شخصی می سپارد که وی آن دختر را احترام به پدر می آموزد.)) (متون پهلوی، ج ۴، ص ۳۸۲). این مطلب را بسیاری

از محققان در نیافته اند و بر ترجمه اولی وست تکیه کرده اند و به راه اشتباه افتاده اند.

به غیر از این موارد، در ارداویرازنامه آمده است که ارداویراز هر هفت خواهر خود را به زنی داشت و در معراج خود کسانی را دید که عمل خوئیتوک دس کرده بودند و مقام عالی روحانی یافته بودند (متن پهلوی و ترجمه های متعدد از آن در دویست سال گذشته بارها چاپ شده است. مطالب اصلی آن را وست در متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۷ و ۳۹۸ آورد و این موضوع جالب را هم افزود: مگر این بیشتر تعجب آور است از داستان زنی که پشت سر هم با هفت برادر ازدواج کرد و در انجیل مارک- دوازده، آیات ۲۰ تا ۲۲- و لوقا- بیست، آیات ۲۹ تا ۳۲- از آن یاد کرده اند؟ به هر تقدیر داستان معراج ارداویراز از رایجترین و مقبولترین قصه های زرتشتی است و به زبانهای بسیاری ترجمه و حداقل چهار بار به فارسی برگردانیده شده است. ترجمه قدیمی آن به شعر هم موجود است که دستور کیخسرو جاماسپجی جاماسپ آسا در بمبئی به همراه متن پهلوی و ترجمه گجراتی در ۱۹۰۲ چاپ کرد. اما در این ترجمه از خوئیتوک دس به معنی زناشویی با اقوام یاد شده است). همچنین در مینوی خرد می خوانیم که خوئیتوک دس از جمله کارهای بسیار ستوده است (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۸ و بعد). و در بهمن یشت می خوانیم که حتی در دوره پر آشوب تسلط بیگانگان هم ((مرد راستین سنت دینی خوئیتوک دس را در خاندان خود پایدار می دارد)) (همان منبع، ص ۳۹۹). در فصل ۱۹۵ کتاب سوم دینکرد آمده است که خوئیتوک دس گناهان را پاک می کند و تیرگی را می زداید (همان منبع، ص ۴۱۰ و بعد). و در فصل ۲۸۷ همان کتاب مزایای حسنه چنان عملی شرح داده شده است (همان منبع، ص ۴۱۱). در فصلی از کتاب ششم دینکرد از قول روحانیان باستانی آمده است که خوئیتوک دس چون رعایت نشود تاریکی افزون گردد (همانجا). در هفتمین کتاب دینکرد از اوستا نقل می کند که مَشی یه و مَشی یانه (زن و مرد نخستین که نامشان را به صورتهای مختلف نوشته اند). که به اراده اهورمزدا از تخمه گیومرت به بار آمده بودند (همان منبع، ص ۴۱۱ و ۴۱۲) طاعات خوب انجام دادند و من جمله خوئیتوک دس کردند و به ازدیاد نسل پرداختند. در همان کتاب از قول زرتشت می آورد که از میان کارهای نیک خوئیتوک دس از همه بیشتر زداپنده تاریکی و اهریمنی است و باید با تشریفات و به دست روحانیان بزرگ انجام پذیرد (همان منبع، ص ۴۱۲ و بعد) و وقتی خود زرتشت چنان امری را توصیه می کرد بسیاری بر آشفتمند و بر او تاختند و توصیه اینکه بهترین نوع آن میان ((پدر و دختر، و پسر و آن که او را زاده است، و خواهر و برادر است)) را مردود شمردند (خواننده دقیقاً توجه کند به این اعتراض بهدینان بر ضد فتوایی ناپذیرفتنی). در اینجا هم خوئیتوک دس دقیقاً معنی ((ازدواج با محارم)) را دارد و جای بحث در آن نیست، فقط باید توجه کرد که: دینکرد آن را به صورت سنتی که ((در زمان باستان آورده اند)) بیان می کند نه به صورت طاعتی مرسوم. در دادستان دینیک (فصل ۳۷، بند ۸۲؛ فصل ۶۴، بند ۶؛ فصل ۶۵، بند ۲؛ فصل ۷۷، بند ۴ و ۵) به ازدواج مَشی یه و مَشی یانه از طریق خوئیتوک دس (برادر و خواهر) اشاره شده است (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۴۱۴ تفصیل آن را بعد خواهیم دید). و در فصل ۲۷، بند ۶ و ۷ و فصل ۲۸، بند ۱۹ آمده است که خوئیتوک دس (به طور کلی) باید تا آخر جهان پایدار ماند چون ترویج آن نزد دیگران مایه بخشایش گرانترین گناهان خواهد بود (همانجا). در کتاب شایست نی شایست می خوانیم که یکی از آباء زرتشتی به نام نَرسِه مهر برزین سه جمله نیک گفته بوده است یکی این که ((خوئیتوک دس اعدامی را نجات می تواند داد.)) (طبع تاوادیا، ص ۱۱۳- فصل هشتم، بند ۱۸-). و در گزیده های زادسپرم آمده است که خوئیتوک دس یکی از سه توصیه زرتشت به پیروان خود بوده است (فصل ۲۳، بند ۱۳- وست، متون پهلوی، پنجم، ص ۱۶۶). در دادستان دینیک می خوانیم که ترتیب دادن خوئیتوک دس کاری بسیار نیکوست و از آن است که پیشرفت کامل در این جهان میسر می شود (رک. وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۴۱۴. برای مراجع). با همه این شواهد اگر دو گواهی بعدی را نداشتیم، باز می توانستیم همه اینها را این گونه تفسیر کنیم که: بسیار خوب، خوئیتوک دس، به معنی ازدواج با خویشاوندان هم که باشد، عملی بسیار ستوده است و برای پایداری جامعه ایرانی بسیار اساسی. اما با دو شاهدهی که خواهیم آورد، هیچ شکی نمی ماند که مقصود جامع دینکرد سوم و هیمیت آشه وهیشتان (یعنی امید پسر اشو وهشت) از اصطلاح خوئیتوک دس ((ازدواج با محارم)) می بوده است. اینک شاهد اول از کتاب دینکرد سوم، بند ۸۲ (به نقل از وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۹ تا ۴۱۰) : در اینجا یکی از موبدان با خاخمی یهودی درباره محسنات خوئیتوک دس جدل می کند (در ترجمه دستور پشتون سنجانا این فصل را بند ۸۰ نوشته، و ترجمه او با ترجمه وست نمی خواند). (بسنجید با یادداشت وست، همان منبع، ص ۳۹۹، حاشیه ۴، و توضیح نیبرگ، راهنمای پهلوی، ج ۲، ص ۲۴۴). ترجمه های دیگری هم از این

فصل کرده اند (مثلا ترجمه دمناس، de Menasce، در کتاب سوم دینکرد، ص ۸۵ و بعد، سعید نفیسی- منبع یاد شده در پانوش ۱۹- هم این فصل را به صورت گلچین و مخدوش آورده است.)

ما از وست پیروی می کنیم (ولی از زواید چشم می پوشیم): اندر حمله سختی که یک یهودی به مغی کرد به واسطه رسم خوئیتوک دس، و پاسخی که آن روحانی از روی منابع دینی مزدایی به وی داد.

بدان که ... خوئیتوک دس همیاری و کمک مشترک مردم به یکدیگر است. خوئیتوک دس نامی است که ((از خود دادن)) (خویش دهشنه) می باشد، و مقام (گاه) آن در این است که رابطه ای بسیار استوار میان نژاد خویش و همنوعان خود از راه نگهداری و پایدار کردن نفوذ مقدسات به بار می آورد که طبق اسناد عبارت است از پیوند میان مردان و زنان از میان نژاد خویش و به منظور آمادگی و پیوستن به رستاخیز عالم. آن پیوند اتحاد، اگر بخواهیم بسیار روشنتر بگوییم، میان تعداد بیشماری از نژادهای خویشاوند انجام می گیرد یا به صورت پیوند با خویشان (ننانزدیشانو) و در میان خویشان، و یا با خویشان نزدیک (نزدپدونانو). و در نظر من از همه کاملتر پیوند سه گروه خویشان نزدیکتر (نزدپدونتر) است یعنی پدر و دختر، و پسر و برادر (زاینده) (به جای مادر آمده است و امروز در اصطلاح باردار یعنی آبستن مانده است) او، و برادر و خواهر.

(در اینجا موبد برای توضیح مطلب سخنان موبد بزرگی را نقل می کند که داستان آفرینش و آدم نخستین را شامل است: آفریدگار، سازنده همه چیز و همه کس است و زمین- اسپندارمذ- ساخته اوست و چون بالطبع مؤنث است دختر او محسوب می شود و از او، زنده میرای گویا، (گیومرتن) را آفرید که از تخمه او همه مردم تا روز رستاخیز بار می آیند).

بدین سان است که چون یاری (آفریدگار که) پدر (است) از دختر (اسپندارمذ) فرزندی بار آورده است، این را می گویند خوئیتوک دس. باز در اسناد دینی آمده است که چون گیومرت از جهان می رفت، منی او بر روی زمین، یعنی اسپندارمذ، که مادر خود او محسوب می شد، افتاد و از پیوند آن دو، مشی یه و مشی یانه چنان که طبیعت آفریدگان است به آرزوی زاد و ولد افتادند و با هم جفت آمدند، این را خوئیتوک دس برادر و خواهر گویند. و بسیاری جفتهای دیگر از آنان به بار آمدند و هر جفتی همواره زن و مرد شدند، و همه مردمانی که تا کنون بوده اند، و اکنون هستند و در آینده خواهند بود، همه زاده خوئیتوک دس اند. از اینجاست که آن را قانون توصیه می کند، و هر جا آن انجام می شود نتیجه اش ازدیاد نسل آنجاست. و می گویم که دیوان دشمنان مردم اند و نابودیشان را خواستن از طریق خوئیتوک دس به ثمر می رسد (چه این کار مایه آبادانی و تندرستی و افزونی است و دیوان را تنگی و خواری و ناتوانی می آورد.) و می گویم هر چه فرزندان از نظر تخمه و نژاد به اصل خود نزدیکتر باشند خوش اندامی و تناوری و خردمندی و خوش اخلاقی و آزم داری و برتری هنرها و تواناییها و دیگر خصایص در آنها بیشتر است و از آنها بیشتر سهم می برند و رضایت بیشتر دارند (در اینجا موبد از ازدواجهای ناهمگون به اکراه یاد می کند و آن را چون جفت شدن سگ با گرگ و اسب با خر می داند که نتیجه ای ناخوشایند به بار می آورد).

و این است سود پاک نگهداری نژاد. می گویم که سه گونه محبت بر خواهر و برادر از آنچه که از آنان به بار خواهد آمد، می رسد. یکی وقتی که فرزند، زاده برادر و برادر باشد؛ یکی وقتی که فرزند، زاده برادر و خواهر باشد، و یکی وقتی که فرزند، زاده خواهر و خواهر باشد (که در هر سه این موارد، فرزندان محبت از دو سو می برند و هنرها از دو طرف می گیرند.) (این است معنی اصلی خوئیتوک دس. بقیه مطالب ساخته افسانه پردازان است). و هم بدین گونه است وضعیت آنان که از پدر و دختر زاده شده اند و یا از پسر و مادر... و او که فرزند فرزند خود را می ببیند، شادمان می شود حتی اگر که آن زاده، از تخمه کسی باشد که از نژاد دیگر و از کشور دیگر باشد. و این هم مایه شادی و خرمی است که مردی می بیند پسری که از دختر خود آورده است، برادر همان مادر هم می شود و او که از پیوند پسری با مادرش به بار آمده، برادر پدر خود هم می شود. سود این کارها بیشتر از زیانشان است و اگر کسی بگوید که چنین کاری اهریمنانه است (خواننده به اعتراض علیه فتوای خشک توجه کند!)، باید گوشزد کرد که اگر زنی در شرمگاهش بیماری ای رخنه کند آیا بهتر نیست که برادرش یا پدرش یا فرزندش بدو دست زنند تا غریبه ها؟ (و آیا این بهتر از آن نیست میان پارسی مردی و رومی زنی با کوس و نقاره عروسی راه اندازند؟ آیا در خانه ماندن و با خویش خود ساختن مناعت و از خودگذشتگی نمی آورد؟ آیا از بیرون همسر ستاندن هزار آرزو و بویه و هوسهای دنیایی به دنبال ندارند؟ آیا با غریبه بودن،

دروغ و تقلب را افزون نمی کند و هوسرانیهای بیرون از خانه پیش نمی آید؟ آیا طلاق و دعوای خانوادگی در میان زن و مرد غریبه به میان نمی آید؟ آیا در مقابل، زناشوییهای خانوادگی اشتراک مساعی و دلجوییهای دایم و مهرورزیهای بی پایان نمی آورد؟ و اگر با همه اینها که گفتم باز کسی بگوید که این کار یک تباهی ننگین است (باز دلیل دیگری که مردم از فتوای ناپذیرفتنی رویگردان بوده اند)، باید بگویم که (تباهی و بی عاری به خودی خود وجود ندارد و استعاری است) مثلاً ما و شما کسی را که برهنه در اجتماع آید دشمن می داریم و ننگین می شماریم اما آنان که برهنه می زنند، او را خوش اندام و زیبا می شمارند. مگر نه این است که گروهی بینی کوفته را مایه زیبایی رخسار می دانند و عده ای بینی بلند و عقابی را مایه فخر و نیکرویی؟ (همان مطلبی که در شعر: تو مو می بینی و من پیچش مو، تو ابرو من اشارتهای ابرو، می یابیم) از این گذشته، زیبایی و خوشگلی با تغییر زمان فرق می کند. زمانی بود که هر کسی سرش را می تراشید گناهی مرتکب می شد که شایسته مرگ بود. در آن زمان مرسوم مملکت نبود که مردم سر بتراشند (بسنجید با نفرین، الهی سرت را بتراشند، که در شیراز هنوز برای آرزوی خجالت زده شدن بدخواهی می گویند)، ولی امروز حکیمی را می شناسم که ستردن موی سرش را حسن می داند و حتی کاری نیکو می شمارد... برای ما آن کار نیک (خوئیتوک دس) توصیه الهی است، نگهدارنده نژاد است و مایه کامل بودن خاندان... زیانش کم است و سودش فراوان... و همه نیاکان و پدران ما بر آن رفته اند و سود دیده اند... و اگر کسی بگوید که قانون در مورد آن رسم بعد ها گفته است: ((آن را به کار نگیرید)) (دلیل دیگری که قانون رسمی هم چنان کارهایی را ممنوع کرده بوده است)، هر که از چنان قانونی آگاه است، گو پذیر، ما که نیستیم، ولی هر آگاهی می داند که همه آگاهیها از خوئیتوک دس برخاسته است زیرا که دانش ما از پیوند دو جزء می آید یکی دانش ذاتی و یکی دانش آموختنی، و معلوم است که دانش ذاتی مؤنث است و دانش آموختنی مذکر، و چون هر دو آفریده آفریدگارند پس خواهر و برادرند؛ و هر چیز دیگری که کامل است هم از پیوند اجزاء کامل به بار آمده است، چون آب که ماده است و آتش که نر است و این دو را خواهر و برادر می شمارند (که گرچه با هم نمی پیوندند ولی در تن آدمی به یکسان با هم جوش می خورند، چنانکه اگر در مغز آب زیادتیر باشد می پوسد و اگر آتش زیادتیر باشد می سوزد).

این بود طولانی ترین و استوارترین گواه کتبی زرتشتی برای رسم ((ازدواج با محارم)) خواننده خود می تواند به روشنی در یابد که این دفاع پر آب و تاب برای این لازم شده که همان زمان هم این رسم شدیداً مورد حمله بوده است، و فقط چند روحانی آن را تجویز و عده کمی از مردم از آن پیروی می کرده اند (لازم به یاد آوری است که چنین موردهایی را نیز در جامعه کنونی داریم که عده ای از روحانیان مسائلی چون صیغه و ازدواج موقت را مطرح می کنند ولی مورد پسند و قبول اکثریت مردم نیست جز عده اندکی). به راستی در این تفسیر دور و دراز مطالب متناقض درهم آمیخته است و تشخیص آنها به سادگی ممکن نیست و برای همین عده زیادی که مطالب را سرسری خوانده اند گول بعضی از جملات را خورده اند و کل قضیه را به صورت انتساب عام وانمود کرده اند (مثلاً سعید نفیسی، دمناس، فرای، بوچی، دوشن گیمن و کریستن سن. حتی خدایامرز منصور شکی هم در مقاله، حقوق خانواده در ایران باستان، دانشنامه ایرانی، ج ۹، ص ۱۸۴، به همین توهم دچار شده و نوشته است: ازدواج با محارم، که اصلاً میان نجبای بسیاری از ملل رواج داشت، بعد ها در کلیه سطوح جامعه ایرانی چه بالا و چه پایین به طور عام انجام می شد. بسیاری از پادشاهان ایران خواهر و دختر خود را به زنی گرفتند، این گونه گزافه های بی پروا نتیجه ای جز گمراهی خوانندگان ندارد حتی اگر هدف از نوشتن آنها جز دانش دوستی چیز دیگری نباشد.) !

در قانون نامه رسمی دوره ساسانی کتاب هزار دویها (ماتیگان هزار داتستان) (طبع و ترجمه آناهیت پریخانیان؛ پیشتر مطالب این کتاب را درباره چنین مقرراتی منصور شکی در مقاله زناشویی ساسانی آورده بود). آمده است که اگر پدری ارثیه دختری را به دخترش داد و بعد او را به زنی گرفت پس از مرگش آن زن از سهمیه ارث همسری نیز برخوردار می شود (بخش یکم، فصل ۴۴، سطرهای ۸ تا ۱۲) (ترجمه پریخانیان، ص ۱۱۹؛ شکی، زناشویی ساسانی، ص ۳۳۵ و ۳۳۶). و باز آمده است: اگر پدری دخترش را به زنی کرد پس از مردنش او فقط ارث همسری می برد (و نه ارث مضاعف) (همانجا، سطرهای ۱۳ تا ۱۶) (همان مقاله، ص ۳۳۶). در همان کتاب (بخش دوم، فصل ۱۸، سطرهای ۷ تا ۱۲) این گونه آمده است که اگر مردی تعهد کرد که این ملک (یا مال) ده سال دیگر به پسر من می رسد به شرطی که با دخترم ازدواج کند، ده سال بعد باید ملک را به پسر بسپارد، و اگر ازدواج آن دو زودتر انجام شده، تعویض مالکیت هم می تواند زودتر انجام شود، ولی اگر پسر از ازدواج سر

باز زد، تعلق آن ملک (یا مال) بدو نباید صورت پذیرد (همانجا).

این موارد از یک کتاب قانون نامه رسمی، جای چون و چرا باقی نمی گذارد. همین طور است مواردی که در روایات موبد بزرگ زرتشتی همیت (امید) پسر اشو وهشت مذکور است (این موارد را پیشتر دمناس ترجمه و تفسیر کرده بود. اما خود کتاب را نزت صفائی اصفهانی در ۱۹۸۰ در کمبریج (ماساچوست) چاپ کرد. شکی هم در مقاله زناشویی ساسانی از آن بهره گرفته بود). یکی از پرسشها در پاسخ به این مسئله است که در مورد پسری که تعهد به ازدواج با خواهرش کرده است یا توصیه پدر و مادر را برای آن کار پذیرفته اما از انجامش سر باز زده است چه باید کرد؟ (پرسش ۲۲- اصفهانی، ص ۱۵۵ تا ۱۵۸). (پرسشی دیگر مربوط است به اینکه اگر مردی خواهر یا مادرش را به زنی کرد با این که امیدی برای بازگرفتنشان نبود آیا ثواب خوئیتوک دس شاملشان می شود یا نه؟ و پاسخ این است که بلی می شود (پرسش ۲۸- اصفهانی، ص ۱۹۳ تا ۱۹۶). (پرسش دیگر مربوط است به اینکه اگر کسی خوئیتوک دس کرد ولی بعد بر اثر پیری یا بیماری از عهده انجام وظایف بر نیامد چه باید کرد؟ (پرسش ۳۰- اصفهانی، ص ۲۰۳ تا ۲۰۶). این موارد، و مواردی که شکستن پیمان خوئیتوک دس را گناه می داند، ثابت می کند که در نظر این مفسران آخر دوره ساسانی، ازدواج با محارم حسن بوده است (بسنجید با داوری وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۴۱۰). حتی بعد از سقوط ساسانیان هم علمایی بوده اند که از خوئیتوک دس ((ازدواج با محارم)) را می فهمیده اند و از آن به شدت دفاع می کرده اند در حالی که عده ای دیگر با آن آشکارا مخالفت داشته اند. مشروحترین این مرافعه ها در کتابی از روایات (یا فتواها) آمده است که نسخه خطی آن از سده شانزدهم میلادی است، اما دستورات طرح شده در آن تعلق به خیلی پیشتر دارد (همان منبع، ص ۴۱۴ و بعد). وست خلاصه ای از آن به دست داده است که ما لب مطالبش را می آوریم (در اینجا هم از برای تاکید مطالب مهم، بعضی جملات را با حروف درشت تر می آوریم:)

بهترین کاری که یک کافر می تواند بکند در آمدن به دین بهی است (یکی از بهترین دلیلهایی که پذیرفتن افراد نازرتشتی در جامعه بهدینان هنوز مرسوم و مقبول بوده است). و بهترین کاری که یک بهدین می تواند بکند شکستن دیوان از راه خوئیتوک دس است. خود اهورمزدا نیز چنان کرده بود زیرا زمانی که زرتشت به پیشگاه او رسید و امشاسپندان را نزد او دید، اسپندارمذ را دید که دستی به گردن او داشت و چون دلیل پرسید، اهورمزدا پاسخ داد: ((این اسپندارمذ است که دختر من و کدبانوی جهان آسمانی من است و مادر موجودات)). زرتشت گفت: ((وقتی در دنیا این چیزها را می گویند، خیلی آشفتگی بر می انگیزد. چگونه است که تو، ای اهورمزدا، خودت هم در این باره همانها را می گویی؟)) اهورمزدا پاسخ داد: ((ای زرتشت: این خود می بایستی برای مردم نیکوترین نعمتها بنماید! باری وقتی نخستین آفریدگانم مشی یه و مشی یانه آن را انجام دادند، شما نیز می بایست آن را انجام دهید! زیرا اگر چه مردمان از چنان رسمی روی گردانیده اند، نمی بایست، روی گردانند (چه خوشبختیها همه در نزدیکی و هم خونی است و همه بلایا بر سر مردمان از آنجا می آید که مردان غریب می آیند و زنان (بهدین) را می گیرند) (و همواره دختران ما را از راه به در می برند) (اشاره است به فرود زرتشتیان در میان جماعت های مسلمان و یا مسیحی، آن چنان که مثلا در سیره ابو اسحق کازرونی می بینیم که از خانواده های زرتشتی برخاست و در سده چهارم بیشتر مردم کازرون را با کوششهایی خیره کننده مسلمان کرد.) (و ثواب خوئیتوک دس چنان است که جادوگر را هم از اعدام نجات می بخشد.)

((در یکی از گفته های دینی آمده است که اهورمزدا چهار کار نیکو به زرتشت توصیه کرد... چهارم خوئیتوک دس با او که وی را زاده است، یا با دختری یا با خواهری... زمانی که سوشیانس پدید آید، همه مردمان خوئیتوک دس می کنند و همه دیوان از معجزه خوئیتوک دس نابود می شوند.)) در توضیح مطلب آمده است که انواع یاد شده خوئیتوک دس شامل برادران و خواهران ناتنی و یا دختران نامشروع هم می شود (وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۴۱۷). و باز ضمن قصه ای دراز و ساده لوحانه اعتراف می شود که جمشید چون مست بود با خواهر خود خوابید، ولی بلافاصله نیکوییهای خوئیتوک دس با عالیترین اوصافی بازگو و ثواب آن بهشت خرم باشد، وعده داده شده است و در عوض دوزخ به کسی وعده گشته است که دیگران را از خوئیتوک دس باز می دارد، زیرا ((آنچه دیگران گناهی شنیع می دانند در قانون ما طاعتی مزدایی است)) (همان منبع، ص ۴۱۷ تا ۴۲۶ باز اینجا هم گواه اعتراض مردم به فتوایی ناپذیرفتنی هستیم.)

((این هم در دین آمده است که: زرتشت به اهورمزدا چنین گفت: به نظر من این کاری است ناخوب (و دو) که می کنند؛ و خیلی شک برانگیز

است که من باید خوئیتوک دس انجام دهم چنانکه گفتی در میان انسانها کاملاً رایج است، (اهورمزدا پاسخ می دهد که این کار مایه تکامل همه چیز و لازم است.))).

هیچ یک از شواهد ما این گونه صریح حقیقت را بیان نکرده است: مردم به هیچ روی به فتوای روحانی خشک مغزی که چنان کاری را روا می دانسته است، اعتنایی نداشته اند، و همانطوری که وست متذکر شده است، استناد او به این روایت و آن سند دینی بیهوده است چون که هیچ کدام از مآخذ ادعایی او درست نیست (این داوری وست است: همان منبع، ص ۴۱۹ و بعد، و ص ۴۲۷ و بعد.)

به همین دلیل در روایات پارسی، که در سده هفدهم نسخه برداری شده است، خوئیتوک دس اصلاً معنی ازدواج با محارم نمی دهد، بلکه موبدان ایرانی در فتوایی که برای زرتشتیان هند نوشته اند، خوئیتوک دس را عملی پر ثواب دانسته اند اما آن را ((پیوند میان عموزادگان و خاله زادگان)) معنی کرده اند. و در پاسخ سوالی که روابط خانوادگی در خوئیتوک دس چگونه است، گفته اند: پیوند میان زادگان برادران و خواهران با هم بسیار خوب است. به عبارت دیگر، خوئیتوک دس به معنی زناشویی خویشاوندان با هم است و بس (همان منبع، ص ۴۲۷ تا ۴۳۰).

(افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان (بخش دوم

ارسال شده توسط: شمشاد امیری خراسانی 21 نظر



افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان

افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان (دکتر علیرضا شاهپور شهبازی)

شواهد تمثیلی و افسانه ای

یک دسته از شواهد کتبی ما درباره خوئیتوک دس عبارت است از مواردی که برای ازدواج با محارم در میان ایزدان و یا موجودات و افراد افسانه ای آورده اند و هدف از ذکر آنها اثبات جایز بودن چنان ازدواجهایی در میان انسانها بوده است. تعداد این گواهیها در مقایسه با شواهد کلی بسیار کم و آنچه به نظر ما رسیده به شرح زیر است:

در تفسیری از یسنا که در دوره خسرو انوشه روان نوشته اند، آمده است که اورمزد با دختر خود اسپندارمذ خوئیت ودثه (پهلوی : خوئیتوک دس) کرد. گیومرتن (گیومرت) از این زناشویی زاد و خود با اسپندارمذ جفت آمد و نخستین مرد (مشی یه، مرتیه، مرد (و نخستین زن (مشی یانه، مرتیانه) از آنها به بار آمدند و از ازدواج آن دو مردمان پدیدار شدند (همان منبع، ص ۳۹۱). در یک کتیبه آرامی از دوره هخامنشی ((دین مزدیسنی)) به بانویی تشبیه شده است که هم خواهر و هم همسر بعل (معادل اورمزد) است (بویس، تاریخ دین زرتشتی، ج ۲، ص ۲۷۵، با مراجع)، و در داستان سه موعود زرتشتی هم اثر چنین ازدواجی را باز جسته اند

(همان منبع، ج ۱، ص ۲۸۵). همچنین آورده اند که جمشید با خواهر همزادش زناشویی کرد و فریدون با دختر خود؛ و منوچهر از زناشویی خواهر و برادری به بار آمد (این داستان جمشید در وداها هم آمده است و بنابراین بسیار قدیمی است. به علاوه کلیه این مطالب در تاریخهای اسلامی مثل طبری، مسعودی و مقدسی هم آمده است). و ارداویراز (که در سنت از احیا کنندگان دین مزدیسنی است) هفت خواهر خود را به زنی داشت و در معراج خود، در آسمان دوم روان کسانی را دید که خوئیتوک دس کرده بودند و کامرانی جاودانی یافته بودند. باز در یادگار زریران (که اصلا به شعر و از دوره اشکانی بوده است) آمده است (گشتاسپ می گوید، هوتس، که مرا خواهر و زن است. یادگار زریران، تدوین و ترجمه بیژن غیبی، بیلفلد آلمان، ۱۹۹۹ ص ۲۲) که گشتاسپ همسر خواهر خود هئوتسا (خوتوس) بود. در شاهنامه و کتب دیگر آمده است که همای دختر بهمن زن او شد و داراب را از او زاد (بهمن پسری داشت ساسان نام و:

دگر دختری داشت نامش همای هنرمند و با دانش و نیک رای

همی خواندندی ورا چهر زاد ز گیتی به دیدار او بود شاد

پدر در پذیرفتنش از نیکوی بدان دین که خوانی همی پهلوی

همای دل افروز تابنده ماه چنان بد که آبستن آمد ز شاه...

به بیماری اندر بمرد اردشیر(بهمن) همی بود بی کار تاج و سریر

همای آمد و تاج بر سر نهاد یکی راه و آیین دیگر نهاد...

نهانی پسر زاد و با کس نگفت همی داشت آن نیکویی در نهفت

(شاهنامه، ج ۶، ص ۳۵۱ تا ۳۵۵- چاپ مطلق، ج ۵، ص ۴۸۳ تا ۴۸۸-).

یک جا در شاهنامه داریم (شاهنامه، ج ۶، ص ۱۲۰، بیت ۷۹۴ و ۷۹۵- چاپ مطلق، ج ۵، ص ۱۵۰، بیت ۸۰۰ و ۸۰۱- گشتاسپ پس از بازگشتن از رزم ارجاسپ به فیروزی:

چو شاه جهان باز شد باز جای به پور مهین داد فرخ همای

(عجم را چنین بود آئین و داد!) سپه را به بستور فرخنده داد

در نسخ شاهنامه مصرعهای بیت دوم را پس و پیش کرده اند. صورت کنونی از ماست. متن بُنداری تصحیح ما را تایید می کند: و

زوج ابنته همای من ابنه اسفندیار علی المله الفهلویه، که نشان می دهد مسئله ازدواج همای و اسفندیار است که- رسم عجم-

بوده، نه دادن سپاه به بستورا) که همای خواهر اسفندیار و همسر او بود (مسلم است که مأخذ اصلی- ازدواج همای با

خویشاوندش- را داشته است و از آن یکی ازدواج همای با گشتاسپ را دریافته است، دیگری با اسفندیار و سومی با بهمن. این

چنین است که افسانه ای مایه افسانه های دیگر می شود).

داستان ویس که همسر برادرش ویرو بود ولی به رامین عشق می ورزید بسیار مشهور است (اصل این داستان هم به زمان اشکانیان

باز می گردد- رک .مینورسکی، ویس و رامین: داستانی اشکانی- برای نص موضوع رک. بالاتر، پانوش. و قصه سودابه زن کیکاوس

که بر ناپسری خود سیاوش عاشق شد و برای فریفتن او خواهرانش را به وی پیشکش کرد (شاهنامه، ج ۳، ص ۱۴ و بعد. چاپ

مطلق، ج ۲، ص ۲۱۱ و بعد). همه جا رایج است.

از آنجا که اینها همه موارد افسانه ای است، به هیچ یک اعتمادی نمی توان کرد، فقط می توان گفت که در اندیشه مردمان چنین ازدواجهایی مبنایی داشته است و آن قیاس با شواهد واقعی تاریخی می بوده است.

۳۰ موارد معین تاریخی

من سرتاسر تاریخ ایران را بارها زیر و رو کرده ام و حدود پنجهزار سند یونانی و رومی و سریانی و چینی و عربی و فارسی و پهلوی

و اوستایی و فارسی باستان را نقطه به نقطه خوانده ام و از میان آنها فقط پانزده مورد معین تاریخی یافته ام که شخصی به ازدواج

با محارم روی آورده است. هشت تای آن به دوره هخامنشی تعلق دارد، سه تا به دوره اشکانی و چهار تا به دوره ساسانی. در اینجا

این موارد را می آورم و بعد به مطلب دیگر یعنی توضیح علل چنین ازدواجهایی و نتایج حاصل از چند سوء تعبیر می پردازم. به گفته هرودت کمبوجیه بر خلاف قوانین پارسی با دو خواهر خود پیمان زناشویی بست (یکی هئوتسا و دیگری که نامش را نبرده است) (کتزیاس که این داستان را به اشاره آورده است نام او را رکسانا- رئوخشنه - یا روشنک آورده است: شهبازی، کورش بزرگ، ص ۳۲۵، یادداشت ۱۹.) (و داریوش بزرگ فرته گونه دختر برادر خود آرتانه را به زنی گرفت) (هرودت، تاریخ، ج ۷، بند ۲۲۴). به ادعای کتزیاس داریوش دوم خواهر خود پروشات را به زنی داشت (کتزیاس، پرسیکا، گزیده ۱۵- الف. یاکوبی، ص ۴۹۶). و به گفته پلوتارخ اردشیر دوم با دو دختر خود زناشویی کرد (زندگانی اردشیر، بند ۲۷). (همچنین گفته اند که تری تخمه از سرداران پارسی با خواهر خود رئوخشنه (روشنک) زناشویی کرد (کتزیاس، پرسیکا، گزیده ۵۵، یاکوبی ص ۴۷۱). و اردشیر سوم با خواهر خود هئوتسا (پلوتارخ، زندگانی اردشیر، بند ۲۶). و سرانجام این که داریوش سوم (کلیه مآخذ درباره او را در کتاب برو، Berve، زیر شماره ۷۲۱ خواهید یافت) همسر خواهر خود استاتیرا (بعضی از مورخان حتی خود داریوش را هم زاده ازدواج خواهر و برادر می دانند: برو، شماره ۷۱۱) بود و یکی از سرداران او مادر خود را به زنی داشت (کنتوس کرتیوس، تاریخ اسکندر، ج ۸، فصل ۲، بند ۱۹).

برای دوره اشکانی نیز موارد معینی سراغ داده اند. مثلاً ادعا کرده اند فرهادک (فرهاد پنجم) پسر فرهاد چهارم و کنیز ایتالیایی او موسا (Musa) با مادر خود ازدواج کرد (منابع در باب موسا در کتاب کاراس- کلاپرت، ص ۱۵). در یک گزارش نجومی به زبان بابلی و خط میخی مربوط به سال ۲۳۶ تاریخ سلوکی (برابر با ۷۵ ق م) (این گونه آمده است) ساکز- هونگر، ص ۵۰۷ : ([نوشته شد] در سال ۱۷۲ از تاریخ اشکانی [که برابر است با] ۲۳۶، در عهد ارشک شاه و اسپبرز (Ispubarza) ملکه و خواهر او))، چنانکه گفتی شاه اشکانی خواهر خود را به همسری پذیرفته بوده است. همچنین یک طومار اشکانی به زبان یونانی که در اورامان کردستان یافته اند با این جمله آغاز می شود (مینز، طومار اشکانی از اورامان کردستان، ص ۲۸ و ۳۱) : (در عهد فرمانروایی شاه شاهان، ارشک، نیکوکار، دادگر، نامدار و یونان دوست، و [آن] ملکه، سیاکه (Siace)، که هم همسرش است و هم خواهرش از سوی پدر، و آریازاته ... (Aryazate) دختر پادشاه بزرگ تیگران که نیز همسرش است، و آزاته (Azate)، همسر [شاه] و خواهر او از سوی پدر، در سال ۲۲۵ در ماه اپلیئوس ... (Apellaeus) این سند در پیش گواهان نوشته آمد.)) در اینجا چنان می نماید که پادشاه اشکانی سه زن داشته است که دو تای آنها خواهران او بوده اند (این تعبیر عمومی است و از همان زمان چاپ مقاله مینز پذیرفته شده است).

از دوره ساسانی موارد معدودی داریم. در کتیبه سه زبانه شاپور یکم بر دیوار بنای هخامنشی در نقش رستم (که به غلط به کعبه زرتشت مشهور شده است) آمده است که شاپور برای عده ای آمرزش خواست و به گروهی خیریه بخشید. در میان آنان از ((دینک، ملکه ملکه ها)) یاد شده است که ((خواهر شاه اردشیر)) بود، و از ((دختران ملکه ملکه ها آذر اناهید)) (سخن رفته است. این تعاریف باعث شد که عده ای دینک را خواهر و همسر اردشیر بدانند و آذر اناهید را دختر و همسر شاپور (من جمله ماری لوئیز شومان در مقاله در باب چند زن نامبرده شده در کتیبه سه زبانی شاپور یکم بر کعبه زرتشت، و هینتس، در کتاب یافته ها و پژوهشهایی از ایران کهن، ص ۱۲۴ و بعد). اما چنان که ماریق، هارماتا و ژینو نشان داده اند این انتسابها از مقوله خیالپردازی است (رک. آذر اناهید، به قلم فیلیپ ژینو در دانشنامه ایرانی، ج ۱، ص ۴۷۲). همچنین گفته اند بهرام چوبینه با خواهر خود گردیه ازدواج کرد اما آن هم ممکن است ناشی از سوء تفاهم باشد (طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۹۹۸: و کانت لبرام اخت یقال لها کردیه من اتم النساء و اکملهن و کان تزوجها... این مطلب در منابع دیگر نیامده است و به نظر ما این ازدواج از سوء تفاهم یک راوی پیدا شده. یکی از سرداران ایران در زمان هرمزد چهارم بهرام پسر سیاوش [بهرام سیاوشان] بود که به همراه بهرام چوبینه به جنگ با [ترکان] [هیاطله] فرستاده شد [شاهنامه، چاپ مسکو، هشتم، ص ۳۶۹] و به همراه او هم بشورید [همان، ص ۴۰۷ تا ۴۱۳] و بعد از جلوس بهرام به دنبال خسرو رفت اما از خال او بندوی فریب خورد و خسرو به روم گریخت و خود بندوی در جامه او گرفتار شد. بعدها همین بهرام سیاوشان از ماجرا بو برد و قضیه را به بهرام چوبینه گفت و او هم بهرام سیاوشان را با تدبیری ماهرانه کشت [همان، نهم، ۶۳ تا ۶۵]. اکنون باید دانست که زن بهرام سیاوشان خواهر بهرام چوبینه بوده است [نولدکه، تاریخ طبری،

ص ۲۸۲ یادداشت ۱، به نقل از تاریخ ابن بطریق]. اگر چه نام این خواهر را نبرده اند، اما از همه قرائن برمی آید که وی همان گردیه مشهور می بوده است که شاید به همین دلیل کشته شدن شوهرش، با بهرام چوبینه ناسازگار [به دل با برادر چو بیگانه شد: شاهنامه، هشتم، ص ۴۱۷، بیت ۱۶۷۶] و بعدها هم زن خسرو پرویز شد. شاید در اصل روایت، چنین آمده بوده است که [گردیه زن بهرام بود] و در آنجا، سخن از بهرام سیاوشان بوده است نه بهرام چوبینه. بعدها ظاهراً این روایت دست به دست گشته و تحریف شده است.)

اما به صراحت نوشته اند مهران گشنسپ از بزرگان دربار خسرو پرویز با خواهر خود پیوند زناشویی داشت که پس از قبول دین نصاری، او را طلاق گفت (هُفمان، ص ۹۵). و ادعا کرده اند که یزدگرد دوم در هشتمین سال پادشاهی خود ((دختر خویش را که به همسری گرفته بود بکشت)) (همان منبع، ص ۵۰. (و کواد (قباد) دخترش سامبیکه را به زنی کرد و از او کاوس زاده شد) مارکوارت، ایران شهر، ص ۱۳۰، یادداشت ۶. نیز کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۷۷ و بعد؛ بسنجید با پایینتر.)

سه: نقد شواهد

(باری دیگر یاد آور شویم که [انتقاد منابع] با [فله ای رد کردن منابع] فرق می کند. بسیاری نویسندگانی که با جملاتی چون [بیگانگان که از آداب و رسوم ایرانی بی خبر بوده اند] و یا [دشمنان ایران که ما را می خواسته اند خوار کنند] و یا [بیگانگان که معانی اصطلاحات اوستایی را نفهمیده اند] همه منابع را به عنوان [موارد اتهام] و [غرض ورزی] مردود شمرده اند. اما این گونه ردیات جز استهزا برای ما چیزی به بار نیاورده بوده است. این مقاله نخستین کوشش تحقیقی برای ارزیابی این موضوع است و در نوع خود سابقه ای ندارد.]

هر کس که این شواهد بیگانگان و خودیها را خوب وارَند در می یابد که مطالب آنها از سه حال خارج نیست: دسته ای به کلی عاری از حقیقت اند، مانند آنها که ((ازدواج با محارم)) را رسم شایع می دانند. اگر چنان بود، نسل ایرانی در همان آغاز خراب می شد و فساد اجتماعی از همان دوره هخامنشی ادامه روابط خانوادگی را به هم می ریخت. این گونه شواهد حاصل اتهامات ناشی از نفرت و دشمنی یکی دو نویسنده مشهور است که دیگران به اعتبار آنها و یا به رقابت با آنها گفته هایشان را تکرار کرده اند. مثلاً نویسنده ای که در روم و یا مصر می زیسته و از اخلاق و رسوم ایرانیان معاصرش کوچکترین اطلاعی نداشته، سخن مورخی متقدم را حجت می دانسته است و چون زیاد رسم نبوده نام مآخذ خود را ببرند، چنان می نموده است که گفته تکراری او به واقع سخن بکر و تازه و به عبارت دیگر سند مضاعف است.

دسته دوم از شواهد- چه بیگانه و چه ایرانی- مبتنی بر تعبیر چند اصطلاح ایرانی اند که درست شناخته نشده اند و ما در زیر نمونه هایی از آنها را ارائه می دهیم.

دسته سوم از شواهد دروغ پردازی است و ما نمونه های آن را هم خواهیم آورد. اما یک دسته معدود، گواه ازدواجهای با محارم است که به واقع رخ داده است، و در آن موارد هم خواهیم دید که هیچ وجه خاص ایرانی در آنها نیست بلکه رسمی است بسیار کم سابقه که حالت بدعت آن بر رسمیت آن می چربد.

ازدواج با محارم در ایران باستان روا نبوده است

این مطلب از سه دلیل واضح می شود:

اولاً تاریخ واقعی ایران چنین رسمی را ناروا می دانسته است؛ دوم در چند جا که به صراحت روا بودن آن توصیه شده است، پیداست که آشکارا علیه خواست مردم فتوا داده شده است، و سوم خود واژه حقوقی و رسمی که برای این کار به کار برده شده است، یعنی خوئیت ودته (خوئیتوک دس) ((زناشویی در خود دوده)) یا ((زناشویی میان خویشاوندان)) معنی می دهد، همچنانکه در میان بسیاری از جهانیان هم مرسوم و ستوده است.

شکی نیست که نخستین شاهد تاریخی این چنین ازدواجی، به زنی گرفتن کمبوجیه هخامنشی هر دو خواهرش راست. هر کسی

داستان این ازدواج را به دقت بخواند یقین می آورد که خود کمبوجیه آغاز کننده این رسم بوده است و ایرانیان با آن به کلی بیگانه بوده اند و اگر هم کسی دیگر این کار را کرده است، به تقلید از کمبوجیه بوده است. داستان کمبوجیه به نقل از هرودت یونانی که دو نسل بعد از او می زیست، بدین گونه است (هرودت، تاریخ، کتاب سوم، بند ۳۱ و بعد. تفسیر آن در شهبازی، کورش بزرگ، ص ۴۱۲ تا ۴۱۴:)

پس از کورش بزرگ پسر بزرگ او کمبوجیه به پادشاهی نشست. وی مردی بود خودسر و کینه جو و بسیار سنگدل. اول کاری که کرد این بود که تنها برادر خود بردیه (برزو) را که جوانی دلاور و ستوده بود پنهانی کشت تا مبادا روزی بر او بشورد و پادشاهی را از او بگیرد، بعد هم به خواهر خود هئوتسا دل باخت و بر آن شد که او را به همسری بگیرد. ((یک چنین زناشویی برای آزادگان ایرانی پیشینه نداشت)) ((کمبوجیه ناچار شد قانون پارسی را بشکند تا بر خواست خود دست یابد)) (لازم است که خوانندگان به این دو جمله دقت کنند). یکی از وظایف پادشاه ایران این بود که در کارهای مهم با ((داوران شاهی)) و ((نژادگان ایرانی)) رای زند و از آنان راهنمایی خواهد. ((داوران شاهی)) هفت تن از آزادگان بودند که برای مشورت دادن به شاه و بازداشتن او از کارهای زیانبار برگزیده می شدند و تا هنگامی که گناهی از آنان سر نزده بود جاه و ارجشان به جای می ماند. کمبوجیه که از دل باختن به خواهر خود نزد ایرانیان شرم داشت ((داوران شاهی)) را گفت تا نگاه کنند و ببینند که آیا قانونی هست که زناشویی برادری را با خواهر خود روا داند یا نه. داوران که مردانی پاک و ناموس خواه بودند ولی از زود خشمی و تندخویی کمبوجیه آگاهی داشتند خواستند بی آنکه قانون پارسی را به دروغ بیالایند خود را از خشم کمبوجیه دور دارند.

پس بدو چنین گفتند ((قانونهای ایرانی را نیک نگرستیم، هیچ قانونی نیست که زناشویی برادری را با خواهرش روا داند، لیکن قانونی هست که گوید شاه ایرانی در انجام دادن هر چه دلپذیرش آید آزاد است)) چنان بود پاسخ خردمندان و قضات شاهی. و کمبوجیه بی درنگ هئوتسا را به زنی گرفت، اما چندی بعد دومین خواهر خود را که [نامش رثوخشنه، روشک بود] هم به همسری در پذیرفت و بدینسان راه را برای خودسران بعدی تاریخ باز کرد، و همین که این رسم زشتی خود را نزد کسانی مثل او از دست داد، تکرارش بی مانع شد ولی همه آنان فراموش کردند که ((هیچ قانون ایرانی)) که چنان ازدواجهایی را روا داند، وجود نداشت، و کمبوجیه، که فرهنگ عیلامی گرفته بود، نیز به پیروی از رسمی عیلامی چنین ((بدعتی)) را گذاشت (برای تقلید کمبوجیه از عادات عیلامیان رک. مقاله اینهایم، Oppenheim، ص ۵۵۷ و ۵۵۸، که بر سندی بابلی متکی است که به موجب آن کمبوجیه در معبد نبوی بابل، با لباس عیلامی ظاهر شد و مایه نگرانی و دلچرکی بابلیان گردید. از تاریخ عیلام می دانیم که یکی از ملکه های آنجا با دو برادر خود ازدواج کرد: هینتس، جهان از یاد رفته عیلام، ص ۹۱).

کسی که تاریخ ایران را به دقت می خواند به مطالب دیگری بر می خورد که نتیجه بالا را تایید می کند. بیش از یکصد و بیست نویسنده یونانی و رومی و سریانی و یهودی و ارمنی همزمان هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان بوده اند، و از میان آنان چند نفر آداب و رسوم و قوانین ایرانی را به خوبی می شناخته و توصیف کرده اند. این چند نفر عبارتند از هرودت، گزنفن، افلاطون، ارسطو، استرابن، آمیانوس مارسلینوس، پروکوپئوس، نیتوفیلکتوس، و از میان یهودیان استر و نحیم؛ ولی هیچ کدام از آنان نگفته اند که ازدواج با محارم در ایران رسم بوده است (هرودت فقط از داستان کمبوجیه و آن هم به صورتی که دیدیم یاد می کند). اگر چنان رسمی در ایران ((شایع)) بود، محال بود این نویسندگان از آن بی اطلاع بوده باشند.

از اینها قاطعتر، وضعیت متون زرتشتی است. در گاتاها و اوستای اصیل که اصلا یادی از خوئیت و دثه نیست. در اوستای متأخر و کتب و روایات بعدی هم تا برسیم به آخر دوره ساسانی، هیچ خبری از این که خوئیت و دثه به معنی ازدواج با محارم بوده باشد نمی بینیم. فقط در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی شواهد انکار ناپذیر داریم که عده ای چنان ازدواجهایی را ستوده می دانسته اند و عده ای بسیار نکوهیده. وقتی لابه لای روایات دقت می کنیم خوب می بینیم که آن گروه که ((خوئیت و دثه)) را به معنی ((ازدواج با محارم)) گرفته اند معدودی روحانی بوده اند که می ترسیدند زرتشتیان با ازدواج با خارجیان به نابودی بگرایند. در آخر دوره ساسانی در نقاطی از ایران مسیحیت و مانویت به قدری رایج شده بود که جامعه های کوچک زرتشتی در جایهای دور افتاده در معرض اضمحلال بودند و خطر ازدواج با بیگانه به اندازه ای موبدان را ترسانیده بود که در آن دوره معنی ((ازدواج با محارم)) را

برای خوئیت ودته تراشیدند و آن را بر ازدواجهای خیالی اهورمزدا با اسپندارمز و مشی یه با خواهرش و جز آن استوار کرده اند . وقتی هم اسلام در رسید موضوع حادثه شد و ((نگهداری خون و تخمه و نژاد)) بر همه چیز برتری گرفت و موبدانی چند به رغم اعتراض شدید مردم (چنان که در شواهد بالا دیدیم) ((ازدواج با محارم)) را توصیه ای الهی قلمداد کردند تا از نابود شدن گروههای کوچک زرتشتی در اینجا و آنجا جلوگیری کنند (به همین دلیل است که جمله: من به دین مزدایپرستی سوگند پیروی می خورم، که حملات را باز می دارد، که اسلحه را بیکار می دارد، که خوئیت ودته را بر پا می دارد، در سوگند تعهد دینی [فرورانی] زرتشتی [برای آن رک. بویس، تاریخ دین زرتشتی، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۲۵۴] بدین صورت دستخورد می نماید و ظاهراً جمله [که خوئیت ودته را بر پا می دارد] اضافی است [بسنجید با داوری بویس، همان منبع، ص ۲۵۴، یادداشت ۲۴).

هر کس اعتراضهای مندرج در دینکرد و روایات را از میان ((توصیه ها)) بیرون بکشد (کاری که ما با درشت نشان دادن آنها کردیم) به خوبی در می یابد که موبدان معدودی که قصد الهی کردن آن گونه ازدواجها را داشتند، به جایی نرسیدند و با خشم و نفرت زرتشتیان روبرو شدند. واضح است که اگر آن رسم به رضایت مردم روا می بود دیگر لزومی نداشت آن همه دفتر و دستک دینی و فرضیات آسمانی برایش درست کنند تا برای مردم پذیرفتنی شود. خود همان توضیحات، نشان نپذیرفتن و رواج نداشتن چنان ازدواجهایی است) چنین است داوری وست، متون پهلوی، ج ۲، ص ۴۲۷ تا ۴۳۰ و گرای، مقاله زناشویی، ص ۴۵۹).

اکنون اگر به چند مورد از ازدواج با محارم در دوران هخامنشی و اشکانی و ساسانی بنگریم، مردود بودن آنها در نظر مردم روشن می شود. پیشتر بدعت کمبوجیه را شرح دادیم. اکنون بنگرید که پلوتارک (به نقل از کتزیاس) می گوید مادر اردشیر دوم او را واداشت با استاتیرا دختر خود جفت آید و ((به قانون و عقاید یونانیان اعتنایی نداشته باشد))، قانون و عقاید یونانی در اینجا اصلاً موردی ندارد یعنی پروشات اصلاً لازم نبوده است خاطر پسرش را از ((عقاید و قوانین یونان)) آسوده کند. نه یونان در کار اردشیر نفوذی داشت و نه یونانیان زیردست اردشیر بودند که خاطر ایشان را نگه دارد و ((کار مردم ناپسند)) خود را برایشان توضیح دهد. آنچه در مأخذ پلوتارک آمده بوده است ((عقاید و قوانین)) بوده است و بس. یعنی مادر اردشیر به او می گوید ((تو شاهی، هر چه می خواهی بکن. دختر خود را هم به زنی بگیر، و به عقاید و قوانین اعتنایی نداشته باش.)) این ((عقاید و قوانین)) عقاید و قوانین ایرانیان بوده است که پروشات هم مثل کمبوجیه می خواهد نادیده بگیرد، و این خود دلیل بزرگی است بر اینکه عقاید و قوانین ایرانی مخالف چنان ازدواجهایی بوده است. در تایید این استنتاج یاد آور می شویم که آگاثیاس هم از تنفر اردشیر دوم از رابطه ای این چنانی گواهی می دهد (تاریخ، کتاب دوم، بند ۲۳).

یکی دیگر از دلایلی که ثابت می کند چنان ازدواجهایی دور از عرف و ((قوانین)) ایران بوده است. اظهار صریح دینکرد سوم است که اعتراف می کند ((قانون در مورد آن رسم بعد ها گفته است: آن را به کار نگیرید!)) اگر چنین چیزی در قانون ایرانی نبود، لازم نمی شد برای به کار گرفتن عمل مخالفش آن همه دلیل و برهان بتراشند. پس بدین نتیجه می رسیم که حتی در اوج زمانی که مسئله ازدواج با محارم را عده معدودی تجویز می کرده اند، عده زیادتری فریاد می کشیده اند که: ((زرتشت به اهورمزدا چنین گفت: به نظر من این کاری است ناخوب که می کنند، و برای من جای شک فراوان است که بایستی خوئیتوک دس کنم چنانکه گفتم در میان انسانها کاملاً رایج است.))

تناقض چنین اعتراض واضحی با گفتارهای چند عالم زرتشتی هوادار ازدواج با محارم این اندیشه را پیش می آورد که چون این گونه ازدواجها اصلاً در قانون و عرف زرتشتی سابقه نداشته است، چند مانوی و مزدکی جان به در برده که خود را در زمره موبدان زرتشتی در آورده بوده اند (همچنانکه در دوره اسلامی در میان جاعلان حدیث و روایات کسانی بودند که برای خراب کردن ایمان مردم به عنوان راوی و محدث افسانه هایی می بافتند که مستند نبود. توجه شود که مزدک خود را [موبد موبدان] و زنده کننده آیین زرتشت می دانسته است: نظام الملک، سیرالملوک، طبع ه . دارک، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۵۷ و ۲۵۸،) می دانیم که زندیقان ادعا می کرده اند که می خواهند دین مزدایی را به حالت پاک اولیه اش برگردانند! (به همین دلیل است که مانی و مزدکیان را [زندیق] یعنی [مفسر، خودسر دینی] می خوانده اند) و قوانین تبا و فساد آور خود را در قالب تعبیر و تفسیر دینی (زند) به خورد جامعه آخر دوره ساسانی داده اند) باری دیگر تاکید کنیم که کلیه شواهد صریح ایرانی، از دوره آخر ساسانی به بعد مانده

است) همراه با عده دیگری که آنها هم از اضمحلال جوامع دور افتاده و کوچک زرتشتی در میان مسیحیان و بعد مسلمانان در بیم افتاده بودند، بدان عقاید تن در داده اند و از قول اهورمزدا ساخته اند که: ((شما نیز می بایست آن را [ازدواج با محارم را] انجام دهید! زیرا اگر چه مردمان از چنان رسمی روی گردانیده اند، شما نمی بایست روی بگردانید.))!

پیشتر اشاره کردیم که از پانزده مورد تاریخی که در سرتاسر فقط تاریخ ایران از ازدواج با محارم سراغ داده اند چند تا دروغ محض است و فقط چند فقره است که آنها را می توان پذیرفت اما نه به مثابه نمونه مرسوم بلکه به عنوان نمونه های نامرسوم و غیر طبیعی، که مثالهای آن در میان همه ملل دیده می شود و از آنها یاد خواهیم کرد. در اینجا می خواهیم دو نمونه از این دروغ پردازیها را باز نماییم. نمونه اعلای این خیال بافیها در یک روایت مسیحی درباره یزدگرد دوم آمده است و آن بدین قرار است که وی در هشتمین سال پادشاهی خود ((دختر خود را که به همسری گرفته بود بکشت.)) (هفمن، ص ۵۰). مورخان جدید هم این روایت را به عنوان حقیقت می پذیرند (مثلا کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۰۷). اکنون بیاییم و آن را بررسی کنیم:

یزدگرد دوم پسر بهرام پنجم یا بهرام گور بود، و بهرام گور در آغاز هشتمین سال پادشاهی پدرش زاده شد (شاهنامه، ج ۷، ص ۲۶۶، بیت ۳۰ و بعد، درباره یزدگرد می آورد:

زشاهیش بگذشت چون هفت سال همه موبدان زو به رنج و وبال

سر سال هشتم مه فرودین که پیدا کند در جهان هوردین

یکی کودک آمدش هرمزد روز به نیک اختر و فال گیتی فروز

هم آنگه پدر کرد بهرام نام از آن کودک خرد شد شادکام)،

یعنی در سال ۴۰۷ م، و به هنگام به تخت نشستن در بهار ۴۲۱ م چهارده ساله بود (نولدکه- طبری، ص ۸۵، یادداشت ۴)، و نیز به هنگام مرگ در ۴۳۹ یعنی در سال هیجدهم از پادشاهی خود سی و دو ساله بود (همان منبع، ص ۴۲۳). پس تاریخ زادن یزدگرد دوم را زودتر از هفده سالگی پدرش، یعنی (۱۷+۴۰۷) ۴۲۴ م نمی توان گرفت. بنابراین وقتی یزدگرد دوم به پادشاهی رسید حداکثر (۴۲۴-۴۳۹) پانزده ساله بود و در سال هشتم از پادشاهی خود حداکثر بیست و سه سال داشت. پس چگونه می توانست در آن موقع دختر خود را به همسری گرفته بوده باشد و بعد هم از او زده شده باشد به طوری که او را بکشد؟ این خیالبافی محض است.

نمونه دیگری از این نوع دروغ پردازیها داستان ازدواج کواذ (قباد) است با دختر خود. تئوفانس بیزانسی می گوید که کاوس پسر کواذ و برادر بزرگ انوشه روان از ازدواج کواذ و دخترش سامبیکه به وجود آمده بود (به نقل مارکوارت از وی، ایرانشهر، ص ۱۳۱ و ۱۳۲، یادداشت ۶). اما مارکوارت ثابت کرده است که چنین امری از نظر زمان بندی تاریخی درست نیست. از سوی دیگر طبری گفته است کواذ را خواهرش، از زندان فراری داد (طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۸۸۷)، ولی پروکوپیوس بیزانسی می گوید این کار را همسر کواذ کرد (تاریخ جنگ ایران، ج ۱، بند ۶) و مورخ جدید با سر هم کردن اینها می گوید کواذ را خواهرش، که همسرش بود، فراری داد! (مارکوارت، همانجا. کریستن سن، ص ۳۷۸).

۲۰) ((ازدواج با محارم)) به ندرت در همه جا روی داده است

نمی توان انکار کرد که ازدواج کمبوجیه با خواهرانش اتفاق افتاده، اگر چه بر خلاف قانون ایرانی بوده است. باز نمی توان انکار کرد که کتب متأخر زرتشتی بر چنان ازدواجهایی صحه گذاشته اند گو اینکه درست بر خلاف رسم جامعه توصیه می کرده اند. به عبارت دیگر، ((ازدواج با محارم)) به طور بسیار محدود در تاریخ ایران اتفاق افتاده است ولی تاریخ ایران خیلی چیزهای دیگر هم دیده است که نه ربطی به قوانین ایرانی داشته است و نه ربطی به عرف زرتشتی. چنانکه نشان خواهیم داد تعدادی از این ازدواجها بر مبنای تعبیر غلط چند واژه اساسی حقوقی اتفاق افتاده اند و در این موارد گاهی خودخواهی و بی اعتنایی فرمانروایان به عرف هم مؤثر بوده است. نمونه ای از این کارها ازدواج موزای رومی با پسر کوچکش فرهادک است که در خردسالی او انجام شده، چون موزا،

کنیزی رومی، به هوس تاج و تختِ فرهاد چهارم افتاد و شوهر را کشت، و به بهانه این که پادشاهی میراث پسرش است، تخت و تاج او را گرفت و برای این که او را در چنگ خود نگه دارد با او پیوند زناشویی بست (رک. پانوش پشین، ژوزفوس می گوید این کار خشم نجبای پارتی را به دنبال داشت). آیا این رابطه سیاسی کاری به قوانین ایرانی داشت؟ کمی بعد از این واقعه، امپراتور روم کلودیوس یکم شبی را در بستر خواهرزاده خود به سر برد و فردایش مجلس سناي روم را مجبور کرد ازدواج آن دو را به رسمیت بشناسد! (رک. ویدنمان، Wiednemann، ص ۲۴۰) از روی این یک نمونه هوسبازی می توان دید که امپراتوری رومی ((ازدواج با محارم)) را با یک فرمان رواج می توانست داد.

در تاریخ یونان می خوانیم که خدای خدایان زئوس با خواهرش هرا ازدواج کرد (ایلیاد هومر، سرود هفدهم، سطر ۱۲۸ و بعد)، و یا این که الکی نوس با خواهر (ادیسه هومر، سرود هفتم، سطر ۵۴) و به روایتی با برادرزاده (همان کتاب، سرود هفتم، سطر ۶۰) خود پیوند زناشویی بست و دیومدیس با خاله خود همسری کرد (شرادر- نهرینگ، ج ۲، ص ۵۹۹). در اولین اسفار تورات به موارد متعدد از ازدواج با محارم بر می خوریم بی آنکه کوچکترین اشاره ای به ناپاب بودن آن شده باشد. مثلاً در سفر آفرینش به غیر از فرزندان آدم و حوا که با جفت آمدن مردمان زمین را درست کردند، می خوانیم که ابراهیم با ناخواهریش سارا زناشویی کرد (سوره ۲۰، آیه ۱۲)؛ نوح دختر برادر خود را به زنی گرفت (سوره ۲۹، آیه ۱۹ و بعد) عمران با عمه اش زناشویی کرد و موسی و هارون را یافت (سفر خروج، سوره ۶، آیه ۲۰). فقط در دوره های بعدی است که ازدواج با محارم محدود شده است (لاویان، سوره ۱۸) و این محدودیت همانند محدودیت مسیحی است و البته در اسلام نیز کاملاً مشخص است (رک. فولی، زناشویی: در مسیحیت، دائرة المعارف هیستینگز، ج ۸، ص ۳۳۳ تا ۳۴۳). ازدواج با محارم در میان ملل باستانی دیگر هم یافت می شود. در میان خاندانهای شاهی مقدونیه و اپیروسی (بالکانی) نشان آن یافت شده است (شرادر- نهرینگ، ج ۲، ص ۵۹۹ و ۶۰۰). در میان مصریان قدیم ازدواج خواهر و برادر رواج داشت و تا دوره مسیحیت ادامه یافت (برای زناشویی خواهر و برادر و محارمان دیگر در مصر قدیم و بطالسه رک. دیودور، کتاب یکم، بند ۲۷، فقره ۱؛ اکرنی cerny و میدل تن. [middleton پادشاهان یونانی مصر به خصوص این گونه ازدواجها را مقدس می شمردند. در میان عیلامیان و نجبای لیسیه (در جنوب غربی آسیای صغیر) هم چنان پیوندهایی قانونی بود (برایعیلامیان رک. بالاتر، پانوش، برای لیسیان رک. بویس، تاریخ دین زرتشتی، روم، ص ۷۶). در بین النهرین در میان خانواده های بلند پایه عرب پالمیر هم چنین بود (مثلاً بر روی سکه های مالیخوس [مالک] دوم که ملکه گملیت [جمیله] را [خواهر] خود خوانده است). و کتیبه های یونانی از سده نخستین میلادی از شهر دورا اروپوس در سوریه ثابت می کند که آنجا هم ازدواج میان خواهر و برادر رواج داشت (اسپونر، خویشاوندی و زناشویی ایرانی، ص ۵۴ با مآخذ). در میان بریتانیاییهای باستان، زن متاع مشترک میان مردان بود (دشن گیمن، ص ۲۰۷). به گفته استرابن و ارمیا زنا با محارم و با زن دیگران در میان کلتهای ایرلند شیوع داشت (به نقل از شرادر- نهرینگ، ص ۶۰۰). حتی لوگائید پادشاه ایرلند مادر خود را به زنی گرفت (دشن گیمن، ص ۲۰۷ و بعد). در میان ایرلندیهای قدیم یکی از پادشاهان لاینسیر دو خواهر خود را به زنی داشت (همان منبع، ص ۲۰۸). در میان بالتهای کهن ازدواج با محارم را حدی نبود (شرادر- نهرینگ، ج ۲، ص ۶۰۰). و لیتوانیهای باستان نیز با نامادری خود پیوند زناشویی می توانستند بست (همانجا).

بنا بر این ((ازدواج با محارم)) خاص قوم خاصی نیست. همه جا نمونه هایی داشته است، اما از گواهی هرودت بر می آید که در ایران باستان این رسم رایج نبوده است و کمبوجیه به رغم قوانین ایرانی آن را انجام داده است. پس از او هم عده ای بدان دست زده اند اما هیچ کدام به تایید قوانین نبوده است و خودکامگی بوده است و بس. برای این که کسی نگوید این نظریه محتمل نیست مثالی واضح از تاریخ روم شرقی می آورم. در سده هفتم میلادی، خسروپرویز امپراتوری روم شرقی را چنان شکست داد که نزدیک بود به زانو درآید. در آن موقع خطیر هرقل قدرت را به دست گرفت و با کمک ارباب کلیسا اعلام جهاد علیه ایرانیان داد و آنان را پس از نبردهای سنگین در هم شکست. این هرقل از ((مقدسترین)) و ((محترمترین)) امپراتوران مسیحی به شمار رفته است و هر وقت از او سخن به میان می آید، دین داری و خدمت او به عالم مسیحیت هم یاد می گردد. اما همین امپراتور ((نجات دهنده عالم مسیحیت)) و ((بازگرداننده دار جانبخش عیسی به اورشلیم)) ازدواجی کرد که جهان مسیحیت را به حیرت واداشت. به

گفته نیکه فوروس (Nikephoros) بطریق بزرگ قسطنطنیه، که صد و بیست سالی پس از هرقل می زیست امپراتور ((کاری غیرقانونی کرد که در سنت رومی (مسیحی) غدغن است زیرا با خواهرزاده خود مارتینا پیمان زناشویی بست؛ و وی دختر خواهر خود او، ماریا نام، بود. هرقل از او دو پسر به نامهای فلاویوس و تئودوزیوس پیدا کرد)). نیکه فوروس می گوید همه حتی هواداران هرقل بر او سخت خرده گرفتند و بطریق اعظم او را در نامه ای نکوهش کرد اما وی اعتنایی نکرد (رک Nikephoros, Short . History, tr.C.Mango, Washington, D.C., 1990, pp.53-54). این چنین، خودکامگان روزگار قوانین و عرف را زیر پای می گذارده اند، و کار آنان را به مثابه قانون دانستن و به حساب قوانین حاکم بر اعمال مردم یک کشور دانستن اصلا درست نیست بلکه زناشویی کمبوجیه و کلودیوس و هرقل و امثالهم را باید ((خارق العاده)) دانست.

۳، تعابیر غلط که مایه اشتباه نویسندگان گشته است

با اینکه این همه شواهد کتبی برای ازدواج با محارم در ایران داریم نمونه های واقعی آن چنان محدود است که باید دلیلی برای این خیالبافی نویسندگان پیدا کنیم. یعنی باید پی ببریم که چرا نویسندگان این سان به وفور چنین نسبتی به ایرانیان داده اند در حالی که تعداد واقعی چنان پیوندهایی ناچیز بوده است. به نظر ما سه دلیل برای چنان اشتباهاتی وجود داشته است. یکی شیوع چنان ازدواجهایی در میان ملل دیگر، که باعث می شده است نسبت دادن آن به ایرانیان خارق العاده به نظر نیاید. دوم واقع شدن ازدواج کمبوجیه با خواهرانش که نمونه و سرمشق به دست نویسندگان داده است تا هر گردن فراز تاریخی را که بخواهند با چنان کاری ارتباط دهند و تعجبی هم به بار نیاورد. سوم تعابیر غلطی که چهار اصطلاح حقوقی و اجتماعی پیش آورده است و این اصطلاحات ((خویشاوند)) و ((دختر)) و ((برادر)) و ((خواهر)) ند که ما یکی یکی آنها را شرح خواهیم داد.

برای توضیح مورد سوم باید مقدمه ای در تحول بعضی از واژه ها و اصطلاحات مرسوم بیاوریم تا با قیاس با اصطلاح خوئیتوک دس مشخص کنیم که به معنی ظاهری اعتمادی نیست. در حقیقت یکی از دشواریهای تاریخ باستان تکیه پژوهندگان بر تعابیر عادی و تحت اللفظی واژه های کلیدی است، زیرا واژه ها هم، همانند مردمان، زاده می شوند و تحول می یابند و گروهی از آنان هم می میرند. اگر کسی امروز معنی اصلی ((دهقان)) را بداند که روزی به خداوند و صاحب ده و یا حتی نجیب زاده فرهیخته اطلاق می شده است (مینوی، دهقانان، مجله سیمرغ، سال یکم، ۱۳۵۲، ص ۸ تا ۱۳)، در به کار بردن آن برای کشاورز ساده بی زمین و یا کارگر مزرعه تردید خواهد کرد. همچنین اگر در متنی از هزار سال پیش لشکری را ((زره پوش)) خوانده باشند، معنی آن با لشکر زره پوش امروزی بسیار تفاوت دارد. آن روز با زره و کلاهخود و سپر به جنگ می رفتند و امروز با تانک و توپ و موشک و نقاب ضد گاز. نمونه دیگر واژه ((یزدان)) است که همه ما هزار سال است که در معنی ((خدا)) به کار می بریم اما اگر مته روی خشخاش بگذاریم می بینیم که معنی اصلی آن ((خدایان)) است، چه جمع ایزد با یَزَد می بوده است. باز هم دو نمونه می آوریم: از سده یازدهم عیسوی به بعد اروپاییان به سرداری رهبران و سربازان فرانکی (فرانسوی) به مشرق زمین حمله ور شدند و جنگهای صلیبی را راه انداختند و این آشنایی از همان زمان باعث شد که مشرقیان اروپاییان را ((فرنگی)) (فرانکی، فرانسوی) بخوانند و چون اروپا در غرب بود کم کم ((فرنگی)) به معنی غربی شد و امروز حتی امریکاییان را هم فرنگی می خوانیم. یا این که چون در زمان هخامنشیان پادشاهان ایران از ((پارس)) برخاستند، دولت آنها را ((پارسی)) و سرتا سر کشور بسیار پهناور آنان را – که شامل مردمان گوناگون با زبان و فرهنگ مختلف می شد- ((فارس)) و به یونانی ((پرسیا)) خواندند و دولتهای بعدی هم به همین نام مشهور شدند و کشور ایران در زبانهای سامی و غربی، پارس و فُرس و پُرشیا و مانند آن خوانده شد که با داشتن ایالاتی چون خراسان و بلوچستان و قندهار و آذربایجان و کردستان و خوزستان، اصلا و ابدا با معنی کشور ایران سازگاری نداشت. پس اگر حالا کسی بگوید شاهنشاهی ساسانی یا پارسی شامل آن ممالک هم می شد، کسی که حدود فارس بعدی را می شناسد خیال می کند که آن حدود در زمانهای باستان خیلی بیشتر بوده است و مثلا سمرقند و گنجه و تیسفون هم جزو ((فارس)) بوده اند! چند نمونه دیگر هم بدهیم و برویم بر سر مطلب. در میان بسیاری از ملتها برده داری رواج داشته است. در ایران قدیم کسی که از دیگری فرمانبرداری می کرده با او پیمان می بسته و در بستن این پیمان لازم می آمده که آنان دست به کمر همدیگر بزنند و

سوگند خورند و گاهی فرد والامقام کمربندی به فرد زیر دست می داده است. بدین ترتیب فرد زیردست ((کمر بسته)) و یا ((بندی)) فرد والامقام می شده است (رک. کتاب بسیار معروف ویدن گرن، ملوک الطوائفی در ایران باستان) و یونانیان و رومیان که معنی این عهد و پیمان را نمی دانسته اند، فرد زیر دست را ((بنده)) فرد والا مقام خوانده اند و برای ایرانیان باستان هم سازمان برده داری بزرگی دست و پا کرده اند. اما حقیقت این است که ((بنده)) کسی بودن یعنی ((فرمانبرداری مبتنی بر عهد و پیمان با کسی داشتن))، وقتی داریوش در کتیبه بیستون گئوبرو (گاوباره) پدر زن خود را ((بنده من)) می خواند (داریوش بزرگ، کتیبه بیستون، متن فارسی باستان، ستون پنجم، سطرهای ۵، ۷، ۹، ترجمه آن در شهبازی، جهانگردی داریوش بزرگ، ص ۵۴) مقصود او این نیست که گاوباره ((برده)) اوست، بلکه می خواهد رابطه عهد و پیمان فرمانبرداری را مشخص کند. همین طور در زمان ما وقتی کسی به کسی می گوید: ((بنده شما)) و یا ((بنده به شما گفتم)) و یا ((این بنده را معاف دارید))، به هیچ وجه نمی خواهد بگوید که وی غلام و برده آن دیگری است. این مسئله در زبانهای دیگر هم نمونه های فراوان دارد که دو مورد را یاد می کنیم. حسن صباح بنیانگذار اسمعیلیان ایران با خوراندن حشیش به ماموران خود ((بهشت)) موعود را در نظر آنان مجسم می کرد و وادارشان می کرد برای رسیدن به آن به هر عملی دست زنند و عده ای از آنان را به کشتن مردان نامی ایران (من جمله خواجه نظام الملک طوسی) برانگیخت چنان که این ماموران حشیشی و دستگاه الموت به حشیشیون معروف گشتند و خود حشیشیون با ((آدم کش)) مترادف آمد و این کلمه به زبانهای غربی راه یافت و از آن جمله در انگلیسی اَسسین (assassin) گشت. اما امروز یک فرد اسسین به معنی ((حشیش کش)) و ((بنگی)) نیست، به معنی قاتل است. یا ((کوشک)) در زبانهای ایرانی به معنی کاخ بارودار و یا خانه استوار باغ و باغچه دار بوده است و نمونه اعلائی خانه های نجبا به شمار می رفته است ولی همین واژه از راه ترکی ((کوسک)) به اروپا رفته است و کیوسک (kiosk) در انگلیسی (شده است به معنی دکه روزنامه فروشی یا تلفنخانه کوچک در راهها و غیره و جالب این که خود ما این معنی اخیر را از اروپاییان گدایی کرده ایم!

این نمونه ها را برای این آوردیم تا نشان دهیم که ممکن است واژه ای در زبانی معنی دوپهلوی و چند جنبه داشته باشد و بی دقتی در این زمینه نتیجه های بدی به بار آورد و مثلا ممکن است ما در تعارفات خود، خویش را ((برده)) دیگری بخوانیم و یا فلان قاتل را ((حشیشی)) بدانیم و یا رئیس دولتی را در ((کیوسک)) جای دهیم و اربابی را ((زارع)) شماریم و یا سربازی را با زره و کلاهخود دوره مغول به جنگ توپ و تانک و موشک عراقیها فرستیم! نتیجه ای که از این بحث می گیریم این است:

خوئیت ودئه اوستایی و مشتقات پهلوی آن اصلا به معنی ((زناشویی با خویشان))- در همان حدی که در ایران اسلامی هم رایج و ستوده است- می بوده است و هیچ کس هم به خواب نمی بیند که این گونه زناشویی پسرعمو و دخترعمو و دخترخاله و پسرخاله و دخترعمه و پسردایی و دختردایی و پسرعمه در میان مسلمانان را ((ازدواج با محارم)) بشمارد. از سوی دیگر هیچ کس در تعبیر پسرعمو و دختردایی یا پسرخاله خود به ((خویشاوندان نزدیک)) خود ابایی ندارد. پس حتی تعبیر ((ازدواج با خویشاوندان نزدیک)) هم معنی ((ازدواج با محارم)) را ندارد. از سوی دیگر هر ایرانی می داند که در تعارفات رسم است مردم همدیگر را عموزاده و دایی زاده و عمه زاده خطاب می کنند بدون این که هیچ رابطه خانوادگی مابین آنان باشد. خود من در کوچکی می دانستم که دو پسر عمومی حقیقی بیشتر ندارم ولی در کوچه ما اقلا بیست نفر بودند که مرا ((آما)) (عموزاده) خطاب می کردند و من خود چندین ((خواهر)) و ((برادر)) دارم که رابطه خویشاوندی ما در این حد است که من از پستان مادر خدا بیمارز آنان که در خانه ما بزرگ شده بود، شیر خورده ام. بچه های این افراد مرا دایی و عمو خطاب می کنند و هیچ کس هم در این مسئله انکاری ندارد.

اکنون با این مقدمه خواننده را با چهار واژه متحول شده آشنا می کنم. در ایران قدیم به خانواده های خویشاوندی که یک دودمان را تشکیل می دادند، ویث / ویس می گفتند، و برترین جوانان و دلاوران دودمان را ((پسران دودمان)) (یعنی ((ویس پوهر)) لقب می دادند که آرامی آن بریبتا می شود. بعد از آن که دودمانهایی از ایرانیان به پادشاهی رسیدند لقب ((ویس پوهر)) ویژه شاهزادگان درجه اول شد و ((پُسی ویسپوهر)) یعنی ((شهزاده پسر)) لقب ولیعهد مملکت شد (شهبازی، ولیعهد در دانشنامه ایرانی، ج ۶، ص ۴۳۰ با مراجع). حال اگر کسی بخواهد تمام این مراحل را در یک اصطلاح خشک معنی کند، ((ویسپوهر)) دوره

تاریخی را هم به جای ((شاهزاده)) مثلا در کتیبه های اوایل دوره ساسانی، ویسپوهران همواره به عنوان اعضای خاندان شاهی که فرمانروایی جایی را داشته اند آمده اند.) باید به ((پسر قبیله)) معنی کند! از سوی دیگر، هر گاه به یک خارجی می گفتند در میان خاندان شاهی ویسپوهری با ((ویس دختری)) ازدواج کرد، آن خارجی از تحول کلمه بی خبر، خیلی آسان می توانست ازدواج برادر و خواهری را پیش خود مجسم کند و بعد آن را گزارش کند و خواننده اش را به گمراهی کشد.

لقب دیگری که بسیار اهمیت دارد ((خویشان نزدیک)) است که گاهی یونانیان برای پادشاهان ایران آورده اند و بر حسب مقام و موقعیت هم به معنی ((خانواده اصلی)) می توان گرفت، هم به معنی ((قوم و خویشان)) و هم به معنی ((ایل و تبار))، مثلا وقتی دیودوروس صقلیه ای (کتاب هفدهم، فصل ۲۰، بند ۲) می نویسد که ((یک گروه از خویشاوندان نزدیک شاه، نخبه سوار نظام را تشکیل می دادند و [در نبرد اربلا] تعدادشان ده هزار نفر بود))، مسلم است که مقصود ((ایل و تبار)) است. وقتی یک جا می خوانیم که شاه با مادر و همسر و دو برادر خود بر سر سفره می نشست، (پلوتارک، اردشیر، بند پنجم، فقره ۵) ولی در جایی دیگر از مورخی دیگر می شنویم که همین اردشیر دوم، آنتیموس یونانی را ((بر سفره خویشاوندان)) نشانده (فایناس، به نقل از او در آتنه، کتاب دوم، فصل ۴۸، بند د) نمی توانیم نتیجه بگیریم که آنتیموس هم جزو بستگان نزدیک اردشیر بوده، بلکه حد تعارف را باید در نظر داشته باشیم. به همین جهت بارها می خوانیم که ((پدر و مادر شاه)) با همان اصطلاحی یاد می شوند که ((خویشان نزدیک)) (و اگر دقت کنیم می بینیم وقتی مورخی نوشته است فلان پادشاه با دختر خود ازدواج کرد، اصل گزارش او به خوبی می توانسته است چیزی در حد این بوده باشد که ((فلان پادشاه با فلانی که از بستگان نزدیکش بود و در خانه او بزرگ شده بود ازدواج کرد.))

واژه سوم که می خواهیم تعریف کنیم واژه ((دختر)) (است که اصل آن به دُختری بر می گردد که از آن در فارسی باستان دخسی (و در عیلامی دوکشیش) آمده است و در پهلوی کتیبه ای دُخش شده است و در پهلوی مانوی هم دُخش. و در ارمنی دُشخی و در فارسی دخت / دختر، و همه جا معنی)) شاهزاده خانم)) داشته است (رک. توضیح مفصل و عالمانه بنویسند در القاب و عناوین خاص در ایران باستان، ص ۴۳ تا ۵۰)، و بعدا به معنیهای دیگر، من جمله فرزند مؤنث آمده است (بسنجید با دوشیزه) ولی مفهوم اصلی آن هنوز در اصطلاح ما مانده است. مثلا وقتی ((ایران دخت)) یا ((اعظم دخت)) و یا حتی ((دُخی)) می گوئیم، مقصودمان ((شاهزاده خانم ایران)) و یا ((بانوی بزرگ)) و یا ((شاهدخت)) است نه ((دختر ایران)) و یا ((دختر بزرگ)) و یا ((دختر))، از همین معنی ((بانو)) (بعد ها در ترکی و مغولی ا بی بی [و ا خاتون]، مثلا در بی بی شهربانو یا پُل خاتون، شده است) و ((شاهزاده خانم)) است، که لقب ایزد عفت و بارداری و آبها در ایران باستان یعنی اردویسور اناهیت هم ((دختر)) بوده است که در بسیاری از بناهای قدیمی (پل دختر، قلعه دختر...) می یابیم. به هر حال ((دختر)) فقط یکی از معانی مرسوم آن اصطلاح بوده است و پس به هیچ روی نمی توان گزارشی چون ((داریوش سوم با دختر خود ازدواج کرد)) را به معنی تحت اللفظی آن گرفت، بلکه بسیار محتمل است که اصل آن چنین می بوده است: داریوش سوم با ((شاهزاده خانم فلانی)) زناشویی کرد. از همه جالبتر واژه یونانی اَدِلْفِه است که در دوره یونانگرایی رسم شده است و سلوکیان و اشکانیان در نوشته های رسمی خود ((همسر)) خود را به تعارف ((همسر و خواهر)) (ادلفه) می خوانده اند (رک. مینز، ص ۳۹). به عبارت دیگر، در این دوره ها لقب ملکه ممالک ادلفه بوده است که ((همسر و خواهر)) شاه معنی می داده است، و این امر از نمونه های فراوانی که داریم بسیار آشکار است. مشهورترین نمونه آن کتبه های آنتیوخوس سوم سلوکی و زن او لائودیسه است. هر کسی چند کلمه از تاریخ بدانند، می داند که لائودیسه همسر آنتیوخوس سوم دختر پادشاه ایرانی زاده پنتوس (در جنوب دریای سیاه) بود و پدر او مهرداد (یکم) نام داشت و هیچ پیوند نزدیکی او را با آنتیوخوس سوم، که پسر سلوکوس دوم بود، وصل نمی کرد (پلی بیوس، تاریخ، ج ۵، فصل ۴۳، بندهای ۱ تا ۴، و زَی پرت، ص ۶۰). مع هذا آنتیوخوس در کتیبه های خود این لائودیسه را ((خواهر و همسر)) خود خوانده است (شروین -وایت- کورت، ص ۲۰۴) و لائودیسه هم در کتیبه ای آنتیوخوس را ((برادر و همسر)) خود نامیده (همان منبع، ص ۱۲۷). این تعبیر یک تعارف بیش نیست و فقط و فقط جنبه تشریفاتی دارد یعنی در دربار سلوکی ملکه از امتیازات دختر شاه و امتیازات زن شاه برخوردار می شده است. با این مقدمات اکنون به یکی از موارد ازدواج برادر و خواهر اشاره می کنیم که در یادگار

زیرپان آمده است. از مدتها پیش دریافته اند که داستان گشتاسپ در شاهنامه مبتنی است بر حماسه پهلوی اشکانی (رک. مقدمه بیژن غیبی بر چاپ آن کتاب. به ادعای علی اکبر مظاهری [خانواده ایرانی، ص ۳۶۶] وی نخستین کسی بوده که بدین موضوع پی برده و آن را به مینورسکی گفته بوده است) (روایت فعلی آن به زبان فارسی میانه است). همچنانکه بالاتر دیدیم در یادگار زیرپان، از زن گشتاسپ به عنوان ((همسر و خواهر)) او نام برده شده است (بالاتر، این موضوع در گشتاسپ نامه دقیقی مسکوت مانده است!) این وضع با توجه به اشکانی بودن زمان سرودن یادگار زیرپان بسیار فهمیدنی است، چه در آن زمان اصطلاحات و زبان یونانی رایج بوده و اصطلاح یونانی ((خواهر و همسر)) برای ((ملکه)) رواج داشته است بدون این که ملکه یک پادشاه خواهر او هم بوده باشد. اما بعد که این اصطلاح فراموش شده، تعبیری چنان مهم از کتابی به نسبت مذهبی در میان مدعیان سواد داری و حامیان ادعایی سنن دینی رایج گشته است ولی معنی آن عوض شده و از آن همان تعبیر ظاهری خواهر بودن همسر را فهمیده اند. برای این است که در اوستا خواهر و برادر بودن گشتاسپ و هئوتسا یاد نشده است اما از دوره اشکانی به بعد این مسئله پیش آمده است (مولتون، دین زرتشتی اولیه، ص ۲۰۶، متذکر شد که این رابطه در اوستا نیامده است و برداشت بارتولومه در مورد [خواهر و زن بودن] هئوتسا گشتاسپ درست نیست).

برای اینکه بدانیم اصطلاحی چگونه ممکن است به تعبیر غلط بینجامد، یک مثال دیگر می آوریم و به موضوع خاتمه می دهیم: از همان زمان اشکانیان در میان دبیران رسم شده است که در خطابه های فرمانروایان عنوان مخاطب را ((برادر)) بگذارند، یعنی پادشاهی، پادشاهی دیگر را ((برادر)) می نامد (و این تعارف در زمان ساسانیان رسمیت گرفت و شاهان ساسانی و امپراتوران رومی یکدیگر را [برادر] خطاب می کردند و حتی زنان آنان نیز یکدیگر را [خواهر] می خواندند) (شهبازی، روابط ایران و بیزانس، در دانشنامه ایرانی، ص ۴). و یا پادشاه کمسالتری را ((فرزند)) می نامیدند و یا فرمانروای کهنسالتری را ((پدر)) می گفتند. مشهورتر از همه موارد، آن است که والر شک پادشاه ایرانی ارمنستان [یعنی تیرداد اشکانی] در نامه ای به برادر خود بلاش یکم پادشاه اشکانی خود را ((برادر و پسر)) او می خواند، و البته که وی پسر بلاش نبوده است (موسی خورنی، تاریخ ارمنستان، کتاب یکم، فصل نهم). به همین دلیل است که خسرو پرویز در نامه ای که به موریق (موریس) (Maurice) (امپراتور روم نوشت و از او به سپاه یاری خواست، خود را ((فرمانبردار و پسر)) موریق خواند) (تئوفیلکت سیموکتا، تاریخ، فصل ۴، بند ۱۱، فقره ۱۱). و جستینیان (Justinian) امپراتور روم در نامه اش به خسرو انوشیروان او را ((پدر)) (خود شمرد) (مالالا، به نقل از وی در شهبازی، همان مقاله). این گونه تعارفات اگر جدی گرفته شوند معنای بسیار گمراه کننده ای به بار خواهند آورد (جالب اینجاست که خود خسرو انوشیروان در نامه ای امپراتور جستینیان را [برادر ما] خواند! رک. مناندر جاندار، تاریخ، قطعه ۶، [ترجمه، ص ۶۳]). ولی چیز دیگری نیستند جز همان که امروز مرد محترم سالخورده ای در خطاب به دختری می گوید: ((دخترم)) و یا ((خواهرم)) بدون آن که رابطه ای میان آنان باشد. حالا اگر کسی بیاید و این چنین خطابی را تعبیر جدی کند همان کاری را کرده است که مورخان با ایرانیان زرتشتی کرده اند و نه تنها دختر خوانده ها و پذیرفته شدگان در خانواده را بلکه هر کسی را که به نحوی با تعاریف پدر و دختر و برادر و خواهر و جز آن خوانده شده به تهمت ازدواج با محارم گرفتار کرده اند. پس از این بحث هم نتیجه می گیریم که به صرف تعبیر اصطلاح خوئیتوک دس در چند کتاب متأخر زرتشتی و به صرف گواهیهای ناشی از تعبیر نادرست نمی توان روایی ازدواج در میان محارم را در ایران باستان پذیرفت. اگر دو چند موردی هم پیش آمده بود است، ناشی از خودکامگی و شکستن قوانین ایرانی بوده است و بس.

منابع و مراجع

ایران در زمان ساسانیان کریستین سن -ایران در زمان ساسانی دکتر تورج دریایی -تاریخ کیش زرتشت مری بویس - دفاعیه اردشیر آذر گشسب -و قسمت بحثهای تارنگار

